

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم  
شماره ۵۵ - مهر ۱۳۸۳ - اکتبر ۲۰۰۴

## توحش قرون وسطائی

از روزیکه خاتمی نقشش به انتها رسید و ترجیح داد از مردم بیشتر بترسد تا از جناح موسوم به محافظه کاران، از روزیکه محافظه کاران با انتخابات تقلبی در حالیکه مردم به نتایج بی اعتبار آن پوزخند میزدند کرسیهای مجلس را اشغال کردند تو گوئی آنها در جنگ با ارتش روسیه پیروز شده اند، از روزیکه پای جرج بوش در باتلاق عراق روز بروز فرو میرود و تلاشهای مذبحخانه اش با مبارزات قهرآمیز و جسورانه مردم عراق پاسخ میگیرد و فرصت سر خارا نیدن ندارد جناح محافظه کاران مصمم شده اند از روی ضعف سیاست سرکوب خویش را تشدید کنند زیرا که یک رژیم به ظاهر مستقر و با ثبات بهتر میتواند در مذاکره با آمریکا بهای خویش را افزایش دهد.

سرکوب مبارزات کارگران، دستگیری و محاکمه کارگران سقز، سرکوب مبارزات دانشجویان، برگذاری دانشگاه مسخره زهرا کاظمی، قلع و قمع باقیمانده مطبوعات، تشدید فشار به زندانیان سیاسی و سرکوب اعتصاب غذای آنها همه و همه در خدمت تقویت استبداد حاکم و این توهم عقب مانده است که میتوان با قلدری و زور همواره بر مسند قدرت تکیه زد. معلوم نیست که این حضرات چند سرنوشت مشابه خویش را باید شاهد باشند تا پا به فرار بگذارند. سرکوب همیشه نشانه ضعف و ترس رژیم است و نه نشانه قدرت. رژیم بی اسلحه تهدید و زور متوسل میگردد که به خط آخر رسیده است و راه دیگری برای بقای خویش نمی بیند.

حمله به زنان که در صف نخست مبارزه قرار داشتند و دارند آن دیوار کوتاهی است که رژیم قصد دارد زهر چشم خویش را نشان دهد. رژیم اسلامی از دریافت جایزه نوبل توسط خانم شیرین عبادی که وکالت خانواده زهرا کاظمی را نیز بعهده دارد بقدری عصبی و خشم آلود است که کشتار زنان و حمله به آنها را در عین حال پاسخی به ...

بقیه در صفحه ۲

## ریاکاری در امر ورزش ماهیت امپریالیسم

### به مناسبت بازیهای المپیک

سال ۲۰۰۴ در آتن

“پورژوازی هر جا که به قدرت رسید... پیوندهای فئودالی را که انسان را به “مخدومین طبیعی” خویش وابسته میساخت، بیرحمانه از هم گسست و بین آدمیان پیوند نفع صرف و “تقدینه” بی عاطفه باقی گذاشت.

...

وی قابلیت شخصی انسان را به ارزش مبادله ای بدل ساخت و بجای آزادی های بی شمار عطا شده یا از روی استحقاق بکف آمده، تنها آزادی عاری از وجدان تجارت را برقرار ساخت... بورژوازی انواع فعالیت هایی را که تا این هنگام حرمتی داشتند و بدانها با خوفی زاهدانه می نگریستند، از هاله مقدس خویش محروم کرد. پزشکی و دادرسی و کشیش و شاعر و دانشمند را بمزدوران جیره خوار مبدل ساخت... (نقل از بیانیه حزب کمونیست، کارل مارکس، فریدریش انگلس).

بورژوازی همه چیز را به کالا بدل میکند و به عرصه مبادله می کشاند. ورزش نیز از این قانون عمومی جامعه سرمایه داری مستثنی نیست.

اکنون پس از ۱۰۷ سال مسابقات جهانی المپیک به کشور میدا یعنی به کشور یونان بازگشته است. ولی ماهیت این ورزش در عصر سرمایه داری انحصاری با ماهیت آن در عصر باستان و حتی با ۱۰۷ سال پیش بکلی متفاوت است ورزش کنونی نبرد هموردان و تظاهر مروت و مردانگی و سخاوت و پهلوانی نیست، نبرد داروخانه های دو پا است، نبرد کنسرنها و محافل بزرگ مالی است. در سراسر جهان بوقهای تبلیغاتی و تجارتي گوشه های فلک را برای حداکثر

بهره برداری تبلیغاتی از بازیهای المپیک کر میکنند.

بازیهای المپیک امسال که با پنج حلقه متحد خود باید مظهر دوستی و همبستگی ملل باشد در شرایطی برگزار میگردد که امپریالیست آمریکا حقوق ملل را زیر پا گذارده و برای دوستی با ملتها تره هم خورد نمیکند. برای امپریالیستها بویژه امپریالیست آمریکا هیچ ملتی چنانچه نوکر امپریالیستها و سرمایه داری انحصاری نباشد از حق حیات برخوردار نخواهد بود. انوار آتش المپیک در لهیب شعله های جنگهای غارتگرانه ای که امپریالیستها در جهان افروخته اند بی رنگ شده است. “صلح” و “دوستی” المپیک باید بر جنایات ضد بشری امپریالیستها سایه افکند. این جنبه بزرگ مبارزه ایدئولوژیک بازیهای المپیک است و باید همچون افیون برای توده ها عمل کند. جنبه ایدئولوژیک بازیهای المپیک نشان میدهد که ورزش سیاسی است و در دنیای طبقاتی نمیتوان مسایل اجتماعی را غیر سیاسی و غیر طبقاتی دید. آمریکایها همواره از ورود اسرائیل به المپیک حمایت میکردند حال آنکه مخالف شرکت جمهوری خلق چین در سازمان ملل متحد بودند. آنها از دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی برای شرکت در بازیهای المپیک حمایت میکردند و باین ترتیب بود که در سال ۱۹۷۶ بازیهای المپیک بدون شرکت ممالک آفریقای برگزار گردید که معترض به شرکت زلاند نو بودند که با آفریقای جنوبی که کشوری نژاد پرست بود همکاری ورزشی داشته و تیم راگی آنها با این نژاد پرستان مسابقه داده بود. قبلا با اشغال ترعه سوئز از جانب فرانسه، انگلستان و اسرائیل کشورهای مصر، عراق و لبنان بازیهای المپورن در استرالیا را تحریم کردند و المپیک مسکو... بقیه در صفحه ۳

## ورزش و نقش آن در جامعه سوسیالیستی

و امثالهم بر سر اینکه چه کسی پول بیشتری می دهد تا پول بیشتری با پخش بازیهای فوتبال جهانی بدست آورد جنگ بیرحمانه ای در گرفته است که بازنده آن مردم هستند. ورزش به ابزار و ماشین پولساز بدل شده است. میلیاردها دلار خرج تبلیغات ورزشی می شود. هر برنامه ورزشی را یک موسسه به بازار بینندگان عرضه می کند، مثلا فوتبال X را کارخانه اججو سازی و عرق فروشی Y تقدیم میکند. ورزشکاران یکشنبه با کسب یک رکورد غیر قابل انتظار در مرکز جهان تبلیغات قرار می گیرند و میلیونر می شوند،

یکی برای برنده شدن در مسابقات اتومبیل رانی و میلیونر شدن حاضر است ماشینش را طوری به ماشین رقیب بزند که حتی جان وی را برای همیشه بگیرد بدون اینکه نام قتل عمد را کسی بر آن بگذارد. دیگری در مسابقه مشتزنی همدست مافیا میگردد، می بازد و می بازند و میبیراند نامردم را هرچه بیشتر سر کیسه کرده و به بازی “شور و شوق” و هیجان لازم را. ... بقیه در صفحه ۴

هیات تحریریه ارگان حزب ما در توفان شماره ۳۹ سال چهارم بهمنماه ۱۳۷۶ در مورد برخورد ما به امر ورزش، مقاله ای درج کرد که نگاهی به آن در پرتو المپیک آتن خالی از فایده نیست. حوادثی که در سالهای اخیر گذشته است و نقشی که امپریالیستها در ورزش بازی کرده اند روشن میکند که این وقایع در همان راستائی سیر کرده است که حزب ما پیشگویی نموده بود. ما در آن تاریخ زیر عنوان “ورزش و نقش آن در جامعه سوسیالیستی” چنین نوشتیم:

“در دنیای سرمایه داری ورزش یعنی پول، سرمایه داران از علاقه مردم به ورزش که اوقات فراغت خود را صرف تماشای آن میکنند وسیله ای برای کسب حداکثر پول ساخته اند. مردم نه تنها در زمان کار باید شیره جانشان را به سرمایه داران بدهند در زمان استراحت و تفریحشان نیز باید جیب سرمایه داران را پر کنند. هم اکنون بر سر پخش بازیهای فوتبال و یا تنیس و یا اسکی و ماشین رانی

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

## توحش قرون وسطایی...

این ژست ممالک اروپائی می بیند و شاخ و شانه کشیدن برای خانم شیرین عبادی میداند تا شاید وی حساب کار خود را بکند. وی می خواهد از زنان بخاطر اینکه در صفوف نخست مبارزه بودند و هستند انتقام بگیرد.

آمارهای اعدام در ایران رو به افزایش است و پروژه "قتل عام درمانی" را این مغزهای بیمار بار دیگر از کشورهای میز خویش بدر آورده اند. فقط در ماه مرداد امسال به تنهایی بیش از سی نفر را به اعدام محکوم کرده و یا بدار آویخته اند. اعدام یک دختر ۱۶ ساله که جسورانه در مقابل دادگاه "بلخ" ایستاده است، با نیت ایجاد ترس در مردم صورت میگیرد تا جلوی اعتراضات آنها را بگیرند. این عمل ضد بشری که انزجار عمومی را برانگیخته است بیشتر نشانه‌ی آن است که بانیاں چنین اعمالی خود بیماران روانی‌ای هستند که باید درمان شوند. جامعه ایران را فقط با نابودی این نظام زلوفت و مفتخور میتوان درمان کرد. کار دست و پا زدن و سربریدن را این عده دوباره از سر گرفته اند و قصاص اسلامی را که از یهودیان به قرض گرفته اند مجددا اعمال میکنند. آنها بجای اینکه آن علل اجتماعی را که منجر به دزدی و سرقت میگردد بر طرف کنند دست دزد را میبرند که دیگر نتواند کار کند و از این طریق ارتزاق نماید. آنها در زیر نقاب مذهب و منزه طلبی رژیم دزد پرور هستند. دزدی آفازاده ها را پنهان میکنند و دزدی بی پناه ترین و فقیر ترین اقشار جامعه را که نه پول دارند و نه پارتی به سختترین و وحشیانه ترین وضعی پاسخ میگویند تا کسی فراموش نکند که در ایران یک رژیم اسلامی بر سر کار است. آنها علت ها را رها کرده به معلولها چسبیده اند.

دستگاه قضائی ایران با نقاب دادگستری بیکی از وحشتناکترین ارکان سرکوب رژیم بدل شده است. جان انسان برای این دستگاه کمترین ارزشی ندارد. این دستگاه خامنه‌ای - شاهرودی بر همان مبنائی کار میکنند که سنگ بنای آنرا خلخالی قاتل نامزد انتخاباتی "حزب توده ایران" گذارد. بر اساس نظریه وی که همان نظریه همه مذاهب الهی است، همه مردم گناهکارند و در گمراهی بسر میبرند و از این لحاظ وی میتواند با گناه و بی گناه را همزمان به قتل برساند. بیگناهان به بهشت میروند و گناهکاران به سزای اعمالشان رسیده اند.

در روز یکشنبه ۲۵ مرداد سال ۱۳۸۳ در شهر نکا در استان مازندران، دختر بخت برگشته ۱۶ ساله‌ای را به حکم قاضی خون آشامی از جرتقیل در ملاء عام آویختند. اعدام دردناک این دختر شانزده ساله و بروایتی که رژیم جمهوری اسلامی با تاخیر زیاد و حساب شده در اثر فشار افکار عمومی جهان و انزجار مردم ایران منتشر کرد، ۲۲ ساله با نام عاطفه رجبی، ما را بیاد اعدامهای پس از سی خرداد ۱۳۶۰ میاندازد که به کشتار فجیع دختران خردسال و زنان حامله منجر شد. همان آنها امروز بر سر کارند و متناسب با رشد مبارزه مردم و احساس خطر برای بقاء رژیم به همان وسیله متشبث میشوند. این آخوندها که بیکیاره دختر بی پناهی را که تنها ۱۶ زمستان زندگی را از سر گذرانده است

به جرم مبهم و غیر قابل اثبات پنج بار زناى غیر محصنه و آنها بدون وجود شاهد حاضر و بدون حضور وکیل مدافع برای متهم و فقط در حضور یک آخوند دیگر بنام مستعار "وکیل تسخیری" که پس از اجرای حکم ضمیمه پرونده شده است و درحقیقت شاهد رئیس دادگاه است به اعدام در ملا عام محکوم میکنند !! مگر جرم زناى غیر محصنه و آنها بدون شاهد مطابق قانون کیفری اسلامی اعدام است؟ در کجای قانونی که حتی این آدمخوران تصویب کرده اند چنین آمده است. قاضی حاجی رضایی که هزار آفرین به مکه نیز مشرف شده است و لقب "حاجی" را بییدک میکشد و در خونخواری نظیر گیلانی و لاجوردی و نیری و موسوی تبریزی و نظایر آنهاست پرونده زندگی دختری را که در واقع قربانی وجود نکتبنبار جمهوری اسلامی است با انداختن ریسمان اعدام شخصا به گردن یک دختر ۱۶ ساله برای همیشه بست. این حضرات از نوع کدام حیوانات ما قیل تاریخ هستند که چنین قسی القلب میباشند. ظاهرا این دختر بچه ۱۶ ساله مرکز فساد دایر کرده بوده است و جرم دایر کردن مرکز فساد مرگ است.

این فقط نظریه یک قاضی شرع خونخوار جمهوری اسلامی نیست. حکم چنین جنایتکارانه بدون سند و مدرک از سوی دادگاه عالی جمهوری اسلامی نیز با شتاب و بدون تأمل به تصویب رسیده است. روزنامه "جمهوری اسلامی" که روزنامه خامنه‌ای و ولی فقیه است در سرمقاله خود در تائید موج سرکوب و فشار به زنان می نویسد: "تمایندگان مجلس نمی توانند از دغدغه های دینی و فرهنگی مردم غافل باشند و در عین حال خود را نماینده مردم بدانند. خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ کشور اکنون به محل جولان زنان و دختران آلوده تبدیل شده است که غارتگران دین و غیرت هستند. با ادامه این وضعیت چگونه می توان به آینده این کشور و نسل جوان امیدوار بود...". و اعدام یک دختر جوان در سر فصل زندگی خویش باید "آلودگی" خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ را از بین ببرد.

بچه دلیل این قضاوت و نمایندگان محترم ناموس پرست که برای "زناى محصنه" مردم پرونده تهیه میکنند در وقتیکه دختران ایرانی را برای فروش به شیخ نشینهای خلیج فارس میبرند تا به شیخان مسلمان امارات متحده عربی برای "زناى محصنه" به فروش برسانند صدایشان در نمی آید. کار به جایی رسیده است که مجتبی کشائی یکی از دستار بندان انصار حزب الله در جلسه هفتگی انصار حزب الله اعتراف کرد که "من حاضریم این مسئله را برای هر کسی که بخواهد ثابت کنم و سند ارائه دهم. در فروش دختر و ارسال ناموس این کشور به شیخ نشینهای دوبی بعضی از عواملی که به نحوی فامیل یکی از آقایان هستند دست دارند و با ایمنی کامل و اطمینان از اینکه هیچ سیستمی در مقابل آنها نمی ایستد دختران ایرانی را حداقل بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومان به شیوخ عرب می فروشند".

آقای کشائی از این اسرار پرده بر میدارد حتی می گوید که باندهای مسلح از این برده داری مدرن حمایت میکنند. لازم است توضیحا گفته

شود که این برده داری مدرن اساسا با روح اسلام که خرید و فروش کنیز را حرام نمیداند، منافاتی ندارد. خرید و فروش کنیزان حتی در اسلام عزیز توصیه هم میشود.

این درک ارتجاعی و عقب مانده و مزورانه است که چون عفریتی مهیب بر بالای سر زنان ایرانی سایه مخوف خویش را انداخته است. وقتی پای گرد آوری ثروت در میان است دیگر "تاموس" فراموش میشود و از "غیرت" خبری نیست. اعدام دختران بی پناه و سرگردان که فاقد حامیان پر قدرند باید ساتری بر بی ناموسی آفازاده ها باشند تا نمای آبروی اسلامی این حکومت همه جا با دو روئی و نیرنگ حفظ شود. اعدام دختر بی پناهی که پس از انقلاب اسلامی دنیا آمده و در دامان آخوندهای بر سر قدرت پرورش یافته است، برای زهر چشم گرفتن از مردم است، برای ایجاد رعب و هراس در جامعه است. حتی این آقای عمامه بسری که به افشاء اسرار دست زده است جرات ندارد نام این محافلی را که "بی ناموسی" و "بی غیرتی" را آنها بصورت سازمان یافته تبلیغ می کنند و برای فروش هر دختر ایرانی ۱۵ میلیون تومان به جیب میزنند بر ملا کند. معلوم نیست به چه دلیل "غیرت" ایشان جوش آمده است. شاید نیت بگیرو بستان و تهدیدی در کار باشد. هر چه باشد آقای کشائی نیز از باندهای تجار غیر محترم بازار هستند.

مسلم این اعدام آخرین آن نخواهد بود. تنها اعدام رژیم جمهوری اسلامی میتواند به این وضع خاتمه دهد.

همانطور که بسیج جهانی برای نجات جان افسانه نوروزی به ثمر رسید و حکم اعدام کبرا رحمانپور را به تعویق انداخت باید به بسیج افکار عمومی دست زد. یورش به زنان گرچه که نشانه ضعف رژیم است، در عین حال چشم اسفندیار دستگاه سپاه خفقان نیز می باشد. در مورد اعدام زنان و کودکان خردسال بهتر میتوان افکار عمومی را بسیج کرد و رژیم را در تنگنا قرار داد. این را رژیم نیز میداند. همینکه رژیم میکوشد با اجرای فوری حکم اعدام گریبان خویش را از اعتراضات جهانی که از آنها وحشت دارد رها گرداند، نشانه هراس وی از فشار افکار عمومیست. پس باید بر این نقطه ضعف دست گذارد. اپوزیسیون ایران باید در این عرصه افکار عمومی و سازمانهای بین المللی را بسیج کند، با برگزاری نمایشگاه از تصاویر اعدامها، تماس با مطبوعات، از همه امکانات کشورهای میزبان استفاده نماید. مردم این ممالک در کنار ما قرار دارند و از فعالیتهای ما حمایت خواهند کرد. نیروهای انقلابی ایران در مبارزه ای که برای افشاء رژیم جمهوری اسلامی میکنند نباید لحظه‌ای فراموش کنند که "حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان اکثریت" دو تشکلی در ایران بوده اند که بر همه این جنایات در زمان خمینی صحه گذاردند و چنانچه رژیم جمهوری اسلامی دست رد به جرم جاسوسی به سینه آنها نمیزد تا همین امروز نیز چون رهبرشان نورالدین کیانوری جاسوس، از جمهوری اسلامی حمایت میکردند. این خائنین به مردم ایران، تلاش دارند گذشت زمان را بیاری بگیرند و تاریخ ننگین خویش در همکاری با رژیم جمهوری اسلامی... **بقیه در صفحه ۳**

## توحش قرون وسطانی...

و لو دادن مبارزان را دگرگون جلوه دهند. آنها در حمایت از رژیم دست نشانده آمریکا در عراق، در حمایت از یک عمل استعماری تلاش کردند همدستی با رژیم جمهوری اسلامی را با بی شرمی هرچه تمامتر به گردن دیگران بیاندازند. این دشمنان مردم چون مارهایی هستند که باید سر آنها را به سنگ کوبید و نابود کرد و گرنه هر آن می‌توانند با نیش خود جنبشی را مجدداً فلج نمایند. وظیفه کمونیستها در عین حال روشن کردن این ارتباطات نیز هست تا خطوط دوست و دشمن همواره روشن بماند. باید مانع شد تا دشمنان طبقه کارگر مردم را فریب دهند. حزب ما این وظیفه را انجام میدهد زیرا از هیچ کس واهمه ندارد و به هیچکس جز به خلقها و طبقه کارگر ایران نباید حساب پس بدهد. نباید حساب دشمنان مردم ایران را از هم تفکیک کرد. این اشتباه می‌تواند عواقب وخیمی برای رهائی طبقه کارگر ایران داشته باشد. تفکیک فقط میان دوست و دشمن است.

\*\*\*\*

## ریکاری در امر ورزش...

بعلت تجاوز شوروی به افغانستان تحریم گردید حال آنکه آمریکائیا خودشان بزرگترین نیروی متجاوز تاریخ بشر هستند. مبارزات المپیک حداقل تا دوره‌ایکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی ماهیتا سوسیالیستی بود مبارزه میان دو نوع درک از ورزش، مبارزه میان دو سیستم نیز به حساب می‌آمد. حتی زمانیکه شورویها به سرایشب رویونیسم در غلطیدند این احساس عمومی جهانی که از پیروزی "شورویها" که آن را به نادرستی سوسیالیستی ارزیابی میکردند خوشحال میشدند زمینه حیات داشت. امپریالیستها سعی میکردند قهرمانان اروپای شرقی را با تطمیع غور بزندان و از آنها بر خلاف امروز خاضعانه خواهش کنند که بعنوان پناهنده سیاسی واقعی در غرب بمانند تا آنها بر علیه شوق حربه تبلیغاتی داشته باشند. تمام بازیهای المپیک سراسر تبلیغات و مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی بود. توسل به این کلمات پوچ که ورزش به سیاست کار ندارد زمانی مورد استفاده قرار میگرفت که یک عمل ورزشی باید در خدمت تائید دیکتاتور و یا جنایتکاری صورت بگیرد که مورد نفرت عمومی است. مثلاً بازی تیم فوتبال آلمان غربی با تیم فوتبال شیلی زمانیکه جنایتکاری نظیر پینوشه در شیلی در سانتیاگو بر اساس برنامه جنایتکارانه "کندور" به قصابی مشغول بود از زمره این دوروینها بود. تیم فوتبال آلمان که از ستاره‌های فوتبال جهان بود به بهانه اینکه ورزش با سیاست کاری ندارد و به ما مربوط نیست که در شیلی چه میگذرد برای سرپوش نهادن بر دیکتاتوری پینوشه و آرایش یک رژیم جنایتکار به سانتیاگو رفت. همین توسل بیک شعار نادرست و گمراه کننده برای فریب مردم که با نیت مزورانه و صد در صد سیاسی انجام میشد، بهترین گواه ماهیت سیاسی ورزش در دنیای ماست.

المپیک باید مظهر صلح و دوستی باشد و بهمین

نام هم آنرا در سراسر جهان تبلیغ میکنند. در مورد المپیک آتن بیش از هر زمان دیگری بر این اصل تکیه میشود زیرا امپریالیستها در صدندند افکار عمومی مردم جهان را از موضوعات مهم بین المللی به جاهای دیگر معطوف کرده و به نقشه‌های شیطانی خود در خاور میانه جامه عمل بپوشند. در این المپیک به صلح و دوستی تکیه فراوان میکنند و این در حالی است که امپریالیستهاهای آمریکائی و انگلیسی و متحدین آنها تا کنون دهها هزار تن را در عراق سر بریده‌اند و روزانه مانند صهیونیستهاهای اسرائیلی مردم بی پناه نجف را بمباران میکنند. ارتش متجاوز آمریکا و متحدینش انگلستان، ایتالیا، آلمان و فرانسه و هلند و ترکیه و... خاک افغانستان، یوگسلاوی و عراق را اشغال کرده‌اند. روزی نیست که نوکران آمریکا در گرجستان، آذربایجان، پاکستان و... حقوق مردم را به زیر پا نگذارند. در افریقا در نتیجه تضادهای امپریالیستی انسانهای بیگناه مانند برکهای خزان بر زمین میریزند و کسی نیست برای آنها دل بسوزاند. بازیهای المپیک باید بر این همه اجحافات، بزه کاریها، بیعدالتیها، جنایات پرده ساتری بکشند.

در حالیکه استعمارگران نوین بطور متحد با تجهیزات مدرن روزانه صدها عراقی را با ریختن بمب به خانه‌هایشان به قتل میرسانند باید تیم ملی فوتبال کشور اشغال شده عراق که برای دریافت مدال برنز در مقابل تیم کشور متجاوز ایتالیا قرار گرفته‌است بخاطر قتل یک خبرنگار ایتالیائی بنام "انتسو بالدونی" که جانش برای برلوسکونی و سایر نمایندگان امپریالیسم ارزشی نداشت مانند ایتالیائیها با بازو بند سیاه به میدان آیند. اما هیچکس در دنیای امپریالیستهاهای خونخوار به احترام ۶۵ هزار قربانیان تجاوز استعمارگران در عراق بپا نمی خیزد و سکوت نمیکند و پرچم سیاه بر نمی افرازد. ایتالیائیها به عراقی‌ها پیشنهاد دادند که آنها نیز بازو بند سیاه برای همدردی با آنها و علیه خشونت ببندند. این همدردی مودیانه از جانب عراقیها با این استدلال رد شد که در عراق روزانه صدها نفر از مردم عادی در اثر اعمال خشونت همان بانیان خشونت به قتل میرسند. آنها هیچ دلیلی نمی‌بینند که به شیوه خاصی بیش از آنچه که در مورد هموطنان و بستگان خویش روزانه نمایش میدهند و ابراز میکنند از یک خارجی یاد کنند.

معنی این پیشنهاد بیش‌رمانه مسئولین ایتالیائی آن بود که یکی از ما به اندازه صدها نفر از شماها ارزش دارد و شما به خاطر "انسانیت" مورد تفسیر ما، به خاطر محکومیت "خشونت" مورد تفسیر ما، باید با ما اروپائیها که بر شما بهر صورت سریم در میدان المپیک در انظار مردم جهان و حتی مردم عراق ابراز همدردی کنید. زیرا ما شایسته آنیم که مورد تمجید و تکریم و بزرگداشت و همدردی قرار بگیریم. عراقی که آدم نیست. ایتالیائی آدم است حتی اگر یک نفر باشد.

امپریالیستهاهای فاشیست آمریکا سالها از شرکت سرخیوستان و سیاهپوستان در میدانهای ورزشی بعلل ضد انسانی نژادی جلو میگرفتند. یکی از قربانیان این دسیسه‌های ننگین "جیم تروپ"

سرخیوست بود که فقط پس از مرگش افتخارنش را بعنوان نوش داروی بعد از مرگ سهراب برایش به رسمیت شناختند. اگر در زمان حیاتش که یک عمر برای اثبات حقانیت خویش مبارزه کرد این کار را می کردند، قهرمانی را محبوب میکردند که ممکن بود استخوان در گلوی بانیان فاشیست ورزش آمریکا شود. قهرمانان سیاهپوست آمریکائی "تامی اسمیت"، "جان کارلوس" با دستهای مشت کرده و افرشته به بالای سکوی افتخار بازیهای مکزیک رفتند و با اعتراض به جنایات آمریکا همدردی خویش را با "بیرهای سیاه" که بنام جنبش "بلاک پانتر" در آمریکا در سالهای ۱۹۶۸ حضور داشتند ابراز داشتند. انسان بی اختیار یاد نوشته ایلیانور برگ تا زمانیکه کمونیست بود در کتابش "بازگشت از اتازونی" می افند که به روش فاشیستی آمریکائیها اشاره دارد. در المپیک مکزیک که در آستانه آن قتل عام ۲۵۰ دانشجوی معترض به مخارج گزاف بازیهای مکزیک به وقوع پیوست و علیرغم این کشتار این بازیها بر دریای خون برگزار شد این نژادپرستی امپریالیست بود که توسط مبارزان سیاهپوست آمریکائی از سکوی "افتخار" المپیک به زیر کشیده میشد. هنوز فقط زمانی حدود چهار سال از مجاز شمردن حق تحصیل دانشجویان سیاهپوست در دانشگاههای ایالات جنوبی آمریکا میگذشت. المپیک همواره چنین زرق و برق تبلیغاتی مزورانه امروزی را نداشت. امپریالیستها در گذشته مانند دوران استعمار کهن شمشیرها را در المپیک برای تحقیر بشریت از رو می بستند. در تزویر آنها ذره‌ای تغییر ایجاد نشده‌است. در شکل لیکن، راههای جدیدی را برای تحقیق ملتها کشف میکنند. این است که کمونیستها باید امپریالیستها را خوب بشناسند و فریب زرق و برق دشمنان بشریت را هرگز نخورند.

این برخورد فاشیستی و نژاد پرستانه امپریالیستها که آنرا در میدان المپیک نیز به معرض تماشا میگذارند حقیقتاً شمشیر کنده‌است. آقای بوش حتی برخلاف قوانین المپیک که استفاده از نام المپیک را فقط برای سازمانهای مربوط به المپیک محفوظ میدارد و استفاده غیر مجاز از آن جرمه کیفری دارد به سوء استفاده از نام المپیک پرداخته و بوش را به عنوان کسی که به ورزشکاران عراق و افغانستان آزادی عطا کرده‌است معرفی مینماید. حتی کنگره آمریکا نیز در طی قانونی به تصویب رسانده که کمیته المپیک آمریکا باید غیر سیاسی باشد. تمام این قوانین برای رئیس جمهور آمریکا بی ارزش است و علیرغم اعتراضات گوناگون آنها تصمیم دارند از این وسیله تبلیغاتی تا پایان بازیهای المپیک استفاده کنند. تیم فوتبال کشور اشغالی عراق به این توهین و تحقیر مردم عراق اعتراض کرده‌است و پاره‌ای از اعضای دست چین شده تیم فوتبال کشور اشغال شده عراق امپریالیست آمریکا را به جنایت در عراق متهم کرده‌اند. آنها اظهار داشته‌اند که اگر اکنون در آتن حضور نداشتند اسلحه بدست علیه متجاوزین آمریکائی در عراق می‌جنگیدند. ... بقیه در صفحه ۵

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

## ورزش و نقش...

بدهد. یکی فوتبالیست مشهوری است لیکن قاچاق مواد مخدر هم می کند زیرا وی برای کسب پول براه ورزش رفته و پول را از راههای دیگر و "بهتر" هم میشود در آورد دیگری با اتومبیل دزدها سر و کار دارد و دزدی اتومبیلش را با بیمه حساب کرده و حق و حسابش را از دزدها نیز میگیرد. مطبوعات ورزشی به کار می افتند، با چاپ آگهی های تبلیغاتی، کشفهاست که به فروش میرسانند و نوشابه هاست که بخورد مردم می دهند. رقابت سرمایه داران به رقابت میان ورزشکاران و رقابت غیر انسانی میان انسانها بدل می گردد. ورزشکاران برای یکشنبه میلیونر شدن بهر کاری تن در میدهند. ریسکهای خطرناک میکنند. داروهای شیمیایی خطرناک مصرف میکنند، ورزشی که باید عامل تندرستی باشد به بالای جان بدل میگردد. آنها برای اینکه نامشان همواره مطرح باشد جنجال آفرین میکنند زیرا این کار پول بهمراه میآورد و سهامشان را در بازار بورس تبلیغات افزایش میدهد. در تبلیغات رادیو تلویزیونی از نوشابه های غیر قابل شرب تمجید میکنند، بر رکاب ماشینهای آخرین مدل سوار میگردند و آنها را بهترین وسیله نقلیه تاریخ تا قرارداد بعدی با شرکت رقیب جا میزنند. کار دروغ و دغل و مردم فریبی کار پر درآمدی میگردد و در افکار مردم طوری جا باز میکند بدون آنکه کسی متوجه قبح این عمل باشد. سرمایه داری بر دروغ و فریبکاری برای کسب پول البسه تبلیغاتی میپوشاند. حتی کار بجائی میرسد که فرد عادی ای که تا دیروز برای کار تغییر تابعیتش باید یک عمر دوندگی بی سرانجام میکرد بمنزله فوتبالیستی سرشناس و پولساز یکشنبه ورقه تبعیت دریافت میکند زیرا که مصالح عالیه سرمایه چنین ایجاب مینماید که در کار تابعیت وی تسریع بعمل آید و وزیران و نخست وزیران و کارمندان عالیرتبه نصف شب برای این امر مهم از خواب ناز بیدار شوند. ورزشکاری که تا دیروز از ناموس و غرور ملی اش در خانه خودش دفاع میکرد بیبکباره از ناموس و غرور ملی مملکت یا باشگاه رقیب دفاع میکند. واقعا که پول چه معجزاتی که نمیکند. سرمایه حد و مرزی برای سود نمی شناسد و نمی یابد، کارخانجات وسایل ورزشی بر پا میشوند و سودهای افسانه ای می برند. انسانها به گلابیاتورهای تبدیل می گردند که در مسابقات مشتزنی، اتومبیلرانی جان میدهند و فقط مرگشان پایان عمر شان به درجه هیجان بازی می افزاید. هر باشگاهی سیاستمداری را به مانند پدر خوانده خود معرفی میکند که کار تهیه پول از منابع پولدار و تبلیغات سیاسی برای آنها را فراهم میکند. جامعه ورزشی به جامعه ای انحصاری بدل می گردد که ورزشکاران باید قوانین نانوشته ولی جاری آنرا برسمیت شناخته تابع آن باشند. هر سرکشی با اخراج و نابودی زندگی ورزشی سر و کار دارد. عمر سرکشان و یا برگشایان اسرار و رازهای

پنهان، کوتاه است. در آنجا دستهای نامرئی بکار می افتد و کار خائن رامیسازد. ورزش به قمار بدل می گردد. میلیونها دلار بر سر مسابقات اسبدوانی، فوتبالی، اتومبیلرانی و... شرط بندی شده و خروارها پول است که دست بدست می گردد و سازماندهندگان آنرا سیراب میکند. کسب حداکثر پول کارپایه (پلاتنوم) و حشد سرمایه داران برای حفظ نظام برده داری جدید است. مظاهر ورزشی بخشا رجاله ها هستند و باید سرمشق جوانان جامعه سرمایه داری قرار گیرند. کارکنک کاری در مسابقات فوتبال در داخل زمین و یا خطا کردنها غیر انسانی که منجر به صدمات جبران ناپذیر جسمی شده و آینده ورزشکاری را برای همیشه ضایع میسازد امر رایجی است که با یک مصاحبه تلویزیونی بی سر و ته و به کمک پرسشگر ماهر و با تجربه ماستمالی میگردد. حذف یک بازیکن معروف و یا محروم کردن وی برای کار خلاف از بازی میتواند فروش بلیط را کاهش دهد و میلیونها دلار خسارت به سرمایه داران وارد کند. میلیونها دلار رشوه در کار است تا عنوان قهرمانی به این و نه به آن تیم برسد. این ماهیت ورزش در درون جامعه سرمایه داری است که به مجموعه وضعیت این نظام می خورد. پول میزان سنجش هر چیزی است. همین است که ورزش را به بازار بورس می برند و ارزش ورزش و انسانها را از روی نوسان بازار بورس تعیین می کنند. چه جامعه وحشتناکی که سرمایه داران در پی بنای آن هستند. سرمایه داری توسط ورزش به احساسات پست ملی گرائی دامن میزند، هر مسابقه ورزشی به مسابقه برای حفظ ناموس و غرور ملی بدل میگردد. دشمنی و توطئه و آسیب زنی و آسیب پذیری و رفتار ناپسند به بخشی لاینفک از ورزش سرمایه داری بدل میگردد که به فرهنگ عمومی تبدیل خواهد شد.

ورزشی که در سوسیالیسم باید به دوستی میان ملتها و خلقها و انسانها بدل گشته و باین امر انسانی خدمت کند به ابزار تحمیق و نفرت ملی بدل میگردد. میدانهای ورزشی را نژادپرستان قرق میکنند زیرا سرمایه داری خوراک آنها را در این میدانها تهیه می بیند. تماشاچیان با چاقو و دشنه و هفت تیر به جان هم می افتند و از کشته پشته میسازند. کشتار فجیع مسابقه فوتبال در ورزشگاه بروکسل را بخاطر می آورید که نژادپرستان و ناسیونالیستهای انگلیسی دمار از روزگار ایتالیائیها در آوردند؟ این ناشی از ورزش حرفه ای برای تأمین زندگی از نظر قربانیان آن که همان ورزشکاران باشند می باشد. در آمریکا کسب رکورد و عضویت در یک تیم معروف، صعود از قعر فقر در اجتماع به قله تأمین زندگی و آتیه است. ورزش نیاز انسان به تندرستی نیست، نردبان نجاتی برای تنزاع بقاء است. ورزش در دنیای سوسیالیسم جنبه غیر حرفه ای دارد، برای سلامت جسم و روان جامعه است. کمونیستها پس از رسیدن به قدرت ورزش را از جنبه طبقاتی خارج

کرده در خدمت همه اجتماع قرار می دهند. دولت سوسیالیستی از همان آغاز کودکی با کشف استعدادها و کودکان با تصمیم داوطلبانه خانواده های آنها، به تقویت استعدادها آنها میپردازد. بودجه مهمی به این کار تخصیص میدهد. با ساختن باشگاهها، میدانها و نهادهای ورزشی و تحقیقات علمی در این زمینه جوانان را به میدان مبارزات و رقابتهای سالم می کشاند و اهمیت تندرستی را برایشان روشن میسازند. ورزش در دنیای سوسیالیسم از خدمت سرمایه داران بدر میاید و به ورزشی توده ای، غیر حرفه ای و همه گیر بدل میگردد.

در دنیای سوسیالیسم توانمندی و داشتن رکورد بالا برای ارج و قرب در جامعه پیدا کردن کافی نیست. یک ورزشکار باید در عین حال اخلاق انسانی نیز داشته باشد. روش وی در میدانهای ورزشی نیز توسط مربیان و مطبوعات و مردم مورد ارزیابی قرار میگیرد. پیروزی و بردن بهر قیمت برای وی مطرح نیست. یک ورزشکار خوب باید در عین حال یک انسان خوب یک سرمشق خوب برای جامعه و به ویژه برای جوانان باشد. وقتی ورزشکاری به مدارج عالی ترقی دست پیدا میکند و در میدانهای ورزشی صحنه های غرور آفرین خلق میکند، این ورزشکار دیگر یک فرد عادی نیست، به یک عنصری تبدیل شده که نقش معین اجتماعی به خود گرفته است. وی در قبال جامعه ای که برای وی مایه گذارده، خرج کرده و وی را تشویق نموده است تا باین مرحله از ترقی برسد، تعهدی دارد که باید اجراء کند. باید به مظهر اخلاق و انسانیت بدل شود تا سرمشق خوبی برای جامعه باشد. آزادی فردی وی تا حدودی محدود میگردد و وی باید باین امر واقف باشد زیرا وزنه مقام اجتماعی وی سنگین تر است. در گزینش قهرمانان نیز نباید صرفا رکوردهای خارق العاده، نقش تعیین کننده بازی کند، بلکه امتیازی که وی از نظر اخلاقی و رفتاری در میدانهای ورزشی کسب میکند و حتی شخصی در زندگی معمولی دارد باید ملاک ارزیابی قرارگیرد. این معیارهای ورزشی در زمان شوروی سوسیالیستی لنینی و بویژه استالینی برسمیت شناخته میشد و ملاک ارزیابی بود. انسانیت و اخلاق کمونیستی در مرکز توجه قرار داشت، به تربیت انسانها و ورزشکاران توجه فراوان مبذول میشد. بارها پیش آمده بود که در میدانهای جهانی ورزشی این رکوردداران شناخته شده شوروی نبودند که ظاهر میشدند، بلکه قهرمانانی بودند که امتیاز اخلاقی و انسانی را نیز با خود همراه داشتند. بی جهت نبود که در میان ورزشکاران شوروی افراد با درجه تحصیلات عالی حضور فراوان داشتند. فرزندان کارگران و زحمتکشان که موفقیت خود را در ورزش و تحصیل مدیون نظام سوسیالیستی بودند. بی جهت نبود که مدال اخلاق ورزشی علیرغم توطئه امپریالیستها به شورویها تعلق میگرفت. مربیان ورزشی... **بقیه در صفحه ۷**

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم



## ریاکاری در امر ورزش...

عبدالمنعم وزنه بردار عراق در مصاحبه خود با مجله آلمانی اسپیکل ۲۳ اوت ۲۰۰۴ در مورد ورزشکاران کشور استعمارگر آمریکا اظهار داشت: «ورود متکبران آنان ما را عصبانی کرد. حتی یک گوشه چشم نیز به ما نینداختند. در آغاز برخی از رسانه‌های آمریکایی به سراغ ما آمدند ولی وقتی گفتیم که هیچ یک از ما ورزشکاران در زمان صدام شکنجه نشدیم، دیگر به سراغ ما نیامدند چرا که ما دیگر برای آنان سوزه جالبی نبودیم.» و هیچکدام از این رسانه‌های آزاد و دموکرات آمریکایی در اخبار خود این گفته ورزشکاران عراقی را که کنایه‌ای به شکنجه گاه مخوف آمریکا در ابوغریب است منتشر نساختند.

در تبلیغات انتخاباتی بوش می‌آید: «در سال ۱۹۷۰ در ۴۰ کشور حکومت‌های دموکرات بر سر کار بود و امروز این تعداد به ۱۲۰ کشور رسیده‌است. آزادی مانند آفتاب در حال پهن شدن بر عرصه زمین است و در المپیک امسال، دو کشور آزاد بیشتر و دو رژیم تروریستی کمتر حاضر خواهند بود.»

آقای رئیس جمهور آمریکا ولی بیان نکرد که فقط با پا درمیانی وی و فشار آمریکا به کمیته المپیک تیمهای عراق و افغانستان را برای بازیهای المپیک در ماه فوریه سرهم بندی کرده و به این بازیها دعوت کرده بودند تا وی موفق به تبلیغات عوامفریبانه خود شود. در حالیکه مردم در عراق آب ندارند، عمال استعمار یک بودجه ده میلیون دلاری در اختیار کمیته المپیک عراق برای تبلیغ و نمایشات جهانی قرار داده‌اند.

ولی مردم آتن با تظاهرات وسیع خود در پایان بازیهای المپیک در اعتراض به سفری که کالین پاول برای لاپوشانی جنایات امپریالیست آمریکا در دنیا و بویژه عراق به آتن در پیش داشت مانع ورود وی به آتن شدند و تبلیغات امپریالیستها را خنثی نمودند. آنها میخواستند که قوای اشغالگر بدون قید و شرط خاک عراق را ترک کند. آنها فریاد میزدند آقای کالین پاول گمشو!

یکی از گردانندگان المپیک اظهار داشت: «خودپرستی دستگاه اداری بوش حد و مرزی ندارد. آنها سمبلهای المپیک را به تصاحب خویش در می‌آورند. برای بیان اینکار واژه‌ای پیدا نمیشود.» جرج بوش در سال ۲۰۰۲ در بازیهای زمستانی سالت لیک سیتی Salt Lake City برخلاف همه سنن المپیک تا به آن روز در بیانیه افتتاحیه خویش که صرفاً جنبه تشریفاتی دارد و متن آن از طرف کمیته جهانی المپیک تدوین شده‌است جمله «به معاونت از طرف یک ملت مغرور، مصمم و سپاسگزار» را افزود. اقدام اخیر وی گامی در جهت تبدیل رسمی بازیهای المپیک به زورگویی امپریالیستی در عرصه ورزش است.

هیات تحریریه ارگان حزب ما در توفان شماره ۳۹ سال چهارم بهمنماه ۱۳۷۶ در مورد برخورد ما به امر ورزش، مقاله‌ای درج کرد که نگاهی به آن که در همین شماره به چاپ رسیده‌است بسیار مثبت است. تکمیل آن مقاله با

توجه به اطلاعات بیشتریکه در راستای پی‌شگونی و تحلیل حزب ما بوجود آمده‌است خالی از فایده نیست.

ورزشکاران «کشور امکانات نامحدود» همواره به دلایل سیاسی و تجاری و تبلیغاتی در راس برندگان مدالهای المپیک و مسابقات جهانی بودند. نام آمریکا بعد از شوروی و یا در برخی موارد حتی قبل از شوروی در راس صورت اسامی برندگان مدالهای طلا قرار داشت. امروز فاش شده‌است که حداقل از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۰ بر اساس پرونده‌های غیر قابل انکاری که رو شده‌است ورزشکاران درجه یک آمریکا که به مدالهای طلا دست یافته‌اند از داروهای نیروافزا استفاده میکرده‌اند. «جامعه مدنی» آمریکا سرزمین طلایی استفاده از داروهای نیروافزاست. «وید اگزوم» Wade Exum مدیر رسیدگی به تخلفات ناشی از مصرف مواد نیروافزا در کمیته المپیک آمریکا از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰. «USOC» در یک گزارشی در ایالت «کلرادو» Colorado اسنادی منتشر کرد که تاثیرات بمب آسا داشت. این اسناد میبایست در ادعای آقای «وید اگزوم» علیه صاحب کارش که کمیته المپیک آمریکا باشد مورد نظر قرار می‌گرفتند. آقای «اگزوم» از کمیته المپیک به علت تبعیض نژادی و اخراج غیر محقانه از کار شکایت کرده‌است. دادگاه ایالتی مسئول رسیدگی به شکایت آقای «اگزوم» با صدور حکمی شکایت آقای «اگزوم» را وارد ندانست. این حکم دادگاه ایالتی به این منجر شد که محتوی پرونده آقای «اگزوم» که مورد رسیدگی قرار نگرفت امروز در ایالات متحده آمریکا دست بدست می‌گردد. مطابق این پرونده‌ها، ریاکاری و کلاهبرداری آقای «کارل لوئیس» Carl Lewis ستاره میدانهای ورزشی و قهرمان بزرگ دو و میدانی آمریکا که نه بار مدال قهرمانی میدانهای دو و میدانی را بخود اختصاص داده‌است یکی از صد نفر ورزشکاران آمریکایی است که از داروهای ممنوعه نیروافزا استفاده کرده‌اند. این ورزشکاران آمریکایی که هرگز مورد مواخذه قرار نگرفته و مجازات نشده‌اند توانسته‌اند در بین سالهای ۱۹۸۸ تا آغاز قرن بیست یکم ۱۹ مدال المپیک را به نام خود ثبت کنند.

آقای کارل لوئیس در سال ۱۹۸۸ بعلت استفاده از این نوع داروها گیر افتاده بود. کمیته المپیک آمریکا وی را از بازیها محروم کرد. لیکن همین کمیته بی طرف المپیک پس از اعتراض آقای کارل لوئیس به این تصمیم حرفش را پس گرفته و مدعی شد چون استفاده آقای کارل لوئیس از این داروها با «نیت قبلی» صورت نگرفته‌است محرومیت ایشان از بازیهای المپیک موضوعیت ندارد. قدرت کمیته المپیک آمریکا در این است که از مغز و نیتهای باطنی ورزشکاران آمریکایی خبر دارد. فکرش را بکنید اگر یک ورزشکار ایرانی از سر اشتباه این داروی ممنوعه را مصرف کرده بود. آنوقت آقای بوش و اسلاف و نیاکان و آینده گانشان یک صدا مدعی میشدند که این ورزشکار ایرانی به عمد این داروی ممنوعه را برای صدمه زدن به اساس «جامعه مدنی»

آمریکا مصرف کرده‌است. در بازیهای المپیک در سنول در پایتخت سرزمین اشغال شده کره جنوبی آقای کارل لوئیس این ستاره آمریکایی در پرش طول مدال طلا دریافت کرد. وی در دو صد متر پس از «بن جانسون» Ben Johnson قهرمان کانادایی به مقام دوم دست یافت. ولی موفق شد که مدال طلا را یکف بیاورد زیرا مسئولین امر با آزمایش خون و ادرار آقای «بن جانسون» به این نتیجه رسیدند که ایشان از داروی نیروافزا «آبولیکا» استفاده کرده‌اند و لایق مدال طلا نیستند. ایشان درحقیقت به یک داروخانه سیار دوپا بدل شده‌اند، ولی به پاس نفوذ امپریالیست آمریکا کسی جرات نکرد ادرار آقای کارل لوئیس را آزمایش کند.

در آن زمان سیل تحقیر و انتقاد از ورزشکار کانادایی شروع شد و شرکت‌های بزرگ تبلیغاتی که قراردادهای نان و آبداری با وی امضاء کرده بودند به فسخ قراردادهای خود مبادرت ورزیدند. بهشت جانسون به جهنم وی بدل گردید و تمام آرزوهای بهره مندی از ثروت‌های سرشار را بر باد رفته دید. در این جا به بهترین وجهی ما با نقش کنسرها و شرکتهای عظیم سرمایه داری در تعیین قهرمانان جهان روبرو هستیم. مبارزه مردم ممالک تحت ستم و یا ضعیف در مقابل این غولهای آموخوار یک جنگ نامساوی است.

آقای کارل لوئیس که در بازیهای المپیک بطور «شبه عمد» داروهای ممنوعه مصرف میکرد در سال ۱۹۹۷ استعفاء داد. در این فاصله وی توانسته بود در سال ۱۹۸۴ در لوس آنجلس ۴ عدد، در سال ۱۹۹۲ در بارسلونا ۲ عدد، و در سال ۱۹۹۶ در آتلانتا ۱ عدد مدال طلا به کف بیاورد. در کنار این مدالها وی هشت بار قهرمان جهان شده و یکی از عجوبه‌های ورزش جهان است!! حقیقتاً این داروهای نیروافزا برای ورزشکاران و توانفرسا برای مردم چه معجزاتی که نمیکند. بهتر نام این داروها را مواد اعجوبه ساز نهاد.

جالب این است که یکی دیگر از ورزشکاران همکار آقای کارل لوئیس بنام «جو د لواش» Joe De Loach که در بازیهای المپیک سنول در دو ۲۰۰ متر مدال طلا را به کف آورده بود بعلت استفاده «غیر عمد» از داروهای ممنوعه نیروافزا از اتهامات وارده تبرئه شد.

البته این قصه سر دراز دارد. آقای «وید اگزوم» نام قهرمانان دیگر آمریکا را که بدون غرض و مرض مورد تجاوز این داروهای تشخیص مصلحت قرار گرفته و قربانی دسیسه آنها شده‌اند باین ترتیب عنوان میکند: «آندره فیلیپز» Andere Philips دو و میدانی، «ماری جو فرناندس» Mary-Joe Fernandez بازی تنیس، «جیمس مارتین» James Martin ورزش بودو، «دیو شولتس» Dave Schultz ورزش کشتی، نه نفر فوتبالیست، یازده نفر اسکی باز، ۱۵ نفر ورزشکاران هوکی.»

یکی دیگر از این چهره‌های درخشان خانم «ماریون جونز» Marion Jones غزال نیز پای جهان است که در المپیک سیدنی سه مدال طلا و دو مدال... **بقیه در صفحه ۶**

**مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست**

## ریاکاری در امر ورزش...

برنز دریافت کرد. وی در مجموع پنج مدال المپیک را بخود اختصاص داد. هیچ زنی قبل از اونتوانسته بود این همه مدال را یکجا از المپیک با خودش به آمریکا سوغات ببرد. این قهرمان قهرمانان در فاصله سالهای بین ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ در ۳۴ مسابقه دو صد متر شرکت کرد که همه آنها بدون استثناء برنده شد. شوهر این خانم نیز بنام آقای "س. جی هانتز" C. J. Hunter که قهرمان پرتاب وزنه بود یکی از مصرف کنندگان بنام داروهای نیرو افزا بود. آقای "چارلی فرانسیس" Charlie Francis را وی بعنوان مربی "بن جانسون" کانادایی که قربانی مصرف داروهای نیروافزا در سیدنی گردیده بود، معرفی کرده بود. خانم "جونز" در سالهای گذشته که زیاد در پی کشف مصرف کنندگان داروهای نیرو افزا نبودند یعنی در سال ۱۹۹۸ قادر شد که در دو صد متر رکورد ۱۰/۶۵ ثانیه را به کف آورد. باین ترتیب وی پس از "فلورنس گریفیث جوینر" Florence Griffith Joyner که در سال ۱۹۸۸ در المپیک سئول در کشور اشغالی کره جنوبی رکورد ۱۰/۴۹ را کسب کرده بود سریعترین زن جهان است. این آخرین باری بود که خانم "فلورنس گریفیث جوینر" در مسابقه‌ای شرکت میکرد. وی خودش را از انظار پنهان میکرد و سرانجام بعزت استفاده بی رویه از داروهای نیرو افزا و طلا ساز بعزت سکنه مغزی در سن ۳۸ سالگی بدرود حیات گفت. تا آن زمان که زنده بود شرکتها و کنسرنهای بزرگ مالی که هنوز زنده‌اند و سکنه مغزی نکرده‌اند از وجود وی حداکثر استفاده را نمودند. گرچه زندگی وی کوتاه و "پرافتخار" بود ولی مرگ وی برای همه این شرکت‌های بی افتخار، دراز مدت طلا ساز بود.

یک چنین وضعیت تعفن آوری در ورزش جامعه سرمایه داری اتفاقی نیست که بتوان آنرا با خطای این و یا آن شکنجه گر "خاصی" و "مفرد" زندان ابو غریب در عراق لاپوشانی کرد. در این جا نظمی بر قرار است و نظمی از دروغ و ریاکاری برای فریب سایر ملل جهان و تبلیغ برای "جامعه مدنی" آمریکا بنا شده‌است. اگر زور و قلدری و رشوه دهی و جاسوسی و ریاکاری و فریبکاری و جنایت پیشه گی امپریالیسم آمریکا در عراق، پاناما، جمهوری دومینیک، گرانادا، شیلی، آرژانتین، اندونزی، ایران، ویتنام، کامبوج، لائوس و... برد دارد و قانون عمومی سیاست امپریالیستی است چرا باید سیاست ورزشی وی تافته جدا بافته‌ای باشد. این قهرمانان تقلبی همه و همه بر بالا‌های سکوی افتخار قرار میگیرند، سرود ملی کشورشان را مینوازند، اشک در چشمانشان حلقه میزند و در ته دلشان با غرور فراوان به ریش سایر ورزشکاران جهان که درک دیگری از ورزش و روابط انسانی دارند میخندند. حقیقتا که پیروزهای امپریالیست آمریکا در میدانهای ورزشی "شو"های متعنی است که باید آنرا و فرهنگ وابسته به آنرا افشاء کرد. چنین فرهنگ تعفن آوری نمیتواند فرهنگ طبقه کارگر آمریکا و نیروهای مترقی این کشور باشد. این فرهنگ متعفن سرمایه داری آزمند و طمعکار است.

البته چون از نظر حقوقی تقلب امپریالیست آمریکا مورد اعتراض کسی قرار نگرفته‌است و شاکلی خصوصی در بین نیست همه این موارد شامل مرور زمان شده و کیفری متوجه ورزشکاران آمریکائی نمیکردد. تازه اگر برای خالی نبودن عریضه مدالهای این "قهرمانان" عوامفریبی را نیز پس میگردند و پس از ۱۵ سال ترتیب رده‌های قهرمانی را پس و پیش میکردند نوش داروی پس از مرگ سهراب بود زیرا هم این قهرمانان دروغین از راه فریبکاری میلیونر شده‌اند و هم شرکت‌های تبلیغاتی که بر روی آنها سرمایه گذاری کرده و اجناس خود را بخورد مردم داده به اهداف خود دست یافته‌اند. امپریالیست آمریکا نیز با تبلیغات سیاسی خود در باره شیوه زندگی آمریکائی و "جامعه مدنی" و "گهواره و مهد امکانات بی پایان" به نتایج ایدئولوژیک خویش رسیده‌است. از این گذشته این تبلیغات تاثیرات غیر قابل برگشت را در زمان خود گذاشته‌است و امروزه مگر چند نفر به این قبیل اسناد برای شناخت ماهیت امپریالیست آمریکا و نقش وی در ورزش دسترسی دارند. سایر امپریالیستها که خود نیز با الهام از کسب سود حداکثر بهر طریق مشروع و یا نامشروع دست میازند نیز علاقه‌ای ندارند که بر سر این موضوع جار بزنند و سوء استفاده تبلیغاتی بکنند، چون این شتر روزی در خانه آنها نیز میخوابد.

اینکه در ورزش آمریکا استفاده از داروهای نیرو افزای ممنوعه رایج است امر جدیدی نیست. این آقای "آگزوم" پزشک المپیک نبوده‌است که برای اولین بار این اسناد را رو کرده‌است. قبلا آقای "روبرت وی" Robert Voy، کمیته المپیک و سایر سازمانهای ملی ورزشی آمریکا را انهم در مقابل دادگاه متهم کرده بود که نظامی از روتوش کردن و لاپوشانی تخلفات ورزشی ایجاد کرده‌اند. در حقیقت در آمریکا "وزارتخانه روتوشکاری" تاسیس شده‌است و در کنار "وزارتخانه حقیقت" که مسئول دروغپردازی در امور سیاسی است نظامی منطقی بر اساس جعل و دروغ بر پا داشته‌اند. این فعالیت‌های آقای "روبرت وی" به جانی نرسید همانطور که تلاش‌های آقای "آگزوم" به جانی نرسید.

در ژانویه سال ۲۰۰۳ دادگاه عالی جهانی ورزش CAS در شهر لوزان در سوئیس اعلام کرد:

"سازمان جهانی ورزشهای دو و میدانی IAAF تلاش کرد تا سازمان آمریکائی مربوطه یعنی USTAF را وادار کند نام ۱۳ تن از ورزشکارانی را که در بازیهای سیدنی در استرالیا در سال ۲۰۰۰ بعزت تخلفات مربوط به استفاده از داروهای نیروافزا دستگیر شده بودند بر ملا کند. حداقل یکی از این ورزشکاران با اطلاع قبلی مقامات آمریکائی از استفاده غیر مجاز وی از داروهای نیروافزای صاحب یک مدال طلا شده‌است."

آمریکائیهایی وی از انتشار نام آنها امتناع کردند و دادگاه عالی جهانی ورزش CAS در شهر لوزان در سوئیس سرانجام تسلیم نظر و فشار آمریکائیهایی شد.

نشریه آلمانی زود دوپچه سایتونگ در شماره ۲۰ / ۲۱ آوریل ۲۰۰۳ نوشت: "بهمین سادگی

برای کسی است که پول و قدرت داشته باشد. آمریکا هر دو را دارد. ۸۰ درصد در آمد المپیک از معاملات تلویزیون و کمکه‌های شرکت‌های آمریکائی تامین میگردد. آیا ورزش جهان دستی را که به وی خوراک میدهد گاز میگیرد؟"

و ما اضافه میکنیم هرگز!

حقیقتا که نویسنده آلمانی این نشریه حق دارد. لیکن وی محق نیست وقتیکه فکر میکند با برملا کردن این مدارک میتواند دنیای ورزش را پاکیزه کند. آلوده بودن این دنیا در این نیست که افراد بد بر جای افراد خوب نشسته‌اند، آلوده بودن آن از ماهیت نظام سرمایه داری تراوش میکند. ورزش تجارت است، محلی است برای کسب ثروت. آنکس که سرمایه گذاری میکند میخواهد از قیل این سرمایه گذاری سود برد. این همان قانون عام تحول جامعه سرمایه داری است. کسب سود حداکثر، بهر طریق ممکن، ایده آل این جامعه‌است، حتی اگر لازم باشد اخلاق و بشریت را در پای آن قربانی کرد.

نشریه لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی بتاریخ اوت ۲۰۰۴ در مورد بازیهای المپیک می نویسد: "کلیه حقوق بهره برداری و پخش بازیها از آن کمیته‌اند (منظور کمیته بازیهای المپیک است-توفان). منابع مالی کمیته از محل مبالغ پرداخت شده از سوی کانالهای تلویزیونی برای پخش رقابتها و همچنین از شراکت پر سود با شرکت‌های چند ملیتی حامی تامین میشود، مجموع اینها بودجه‌ای میشود معادل ۲/۸ میلیارد دلار (یعنی به عنوان مثال تولید ناخالص ملی کشوری مانند مالی). از آنجائی که کمیته از رسوائی بر کنار نیست، در سال ۲۰۰۲ چند تن از اعضای آن در ارتباط با بازیهای زمستانی "سالت لیک سیتی" در ایالات متحده متهم به فساد مالی شدند، هفت نفر از آنان به ناچار اخراج شدند، ضمن این که چهار نفر دیگر استعفاء دادند."

آقای "تری میدن" Terry Madden رئیس سازمان اداری مبارزه با مصرف داروهای توان بخش USADA در آمریکا فاش ساخت که در این توطئه پزشکان، مربیان، ورزشکاران شرکت دارند. وی فراموش کرد که به این گفته خویش اضافه کند که سیاستمداران و شرکت‌های بزرگ دارویی و رسانه تجاری گروهی نیز مشارکت دارند. ایشان فاش ساختند که

ورزشکاران از داروی غیر مجاز Tetrahydrog (THG) استفاده کرده‌اند. خاصیت این داروی جدید که نوع جدیدی از داروهای شناخته شده‌است این میباشد که میتواند کوشگران را به اشتباه بیاندازد و آنها را درموقع آزمایش خون و ادرار ورزشکاران با مواد مشکوک ممنوعه روبرو نسازد. علم پزشکی در طی سالها تحقیقات پزشکی و در آزمایشگاههای عظیم با سرمایه انبوه در این خدمت قرار گرفته که سر کمیته جهانی المپیک و مردم جهان را کلاه بگذارد.

شرکت بزرگ "بالکو" Balco که در آزمایشگاه بزرگ خویش بطور پنهانی دانشمندان خویش را وادار به اختراع چنین دارویی کرده‌اند مدعی است که نام ...

بقیه در صفحه ۷

## تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

**ریاکاری در امر ورزش...**

داروی وی در فهرست داروهای ممنوعه قرار ندارد و لذا از نظر حقوقی ایرادی به وی، به پزشکان، به مربیان و ورزشکاران وارد نیست.

در شرکت بزرگ "بالکو" پرونده‌ای پیدا شد که نام قهرمان قهرمانان یعنی خانم "ماریون جونز" بر آن نقش بسته بود. در این پرونده گزارش تمرینات خانم "جونز" نگهداری میشد. روشن است که شرکت فوق قصد داشته‌است تأثیرات داروهای خویش را بر روی خانم "جونز" امتحان کند.

ورزشکاری را در نظر بگیرید که نه بر اساس تواناییها و شایستگی‌های ورزشی بلکه بر اساس مقررات قضائی قهران جهان شده‌است. آیا یک چنین پهلوانان "حقوقی" واقعا دارای ارزش معنوی هستند؟ هرگز! آنها نمونه‌های منفی و پهلوان پنبه‌اند و امپریالیست آمریکا بصورت دموکراتیک و در چهار چوب "جامعه مدنی" کارخانه پهلوان پنبه سازی باز کرده‌است.

این داروهای عضله ساز، بازار وسیعی در آمریکا بخاطر وجود گسترده باشگاههای بدن سازی دارند. اکثر شرکت‌های تولید داروهای عضله ساز و یا نیرو افزا در ایالت "وتا" Utah در ایالات متحده آمریکا مستقر هستند.

سناتور "اورین هاچ" Orrin Hatch که از این ایالت به سنای آمریکا راه یافته‌است در این عرصه بسیار فعال است. وی تمام تلاش خویش را به کار برده‌است ضوابطی را به تصویب برساند که به موجب آن این داروهای عضله ساز و نیروافزا نه به منزله دارو بلکه بعنوان "مواد مکمل غذایی" رده بندی شوند. مطابق تعریف حقوقی و قانونی ورزشکاران آمریکایی از داروهای نیروافزا استفاده نمیکنند بلکه آگاهانه به برنامه غذایی خویش توجه ویژه مبذول میدارند و مواد غذایی تکمیلی برای حفظ سلامت خویش نوش جان میکنند. و طبیعتا نمیتوان کسی را به جرم اندیشیدن به امر سلامت خویش مورد مؤاخذه قرار داد. آیا میشود با این اراجیف وجدان معذب مردم را تسکین بخشید و انزجار به حق آنها را از بین برد. این شیوه زندگی آمریکایی که بر اساس ریاکاری، تظاهر، پول و خون و جنایت بنا شده‌است ارزش خودشان باد.

در اسنادی که در مورد المپیک آتن در سال ۲۰۰۳ یعنی یک سال قبل منتشر شده‌است از قبل تعیین کرده‌اند که آمریکا چه مدالهایی را باید بیاورد. بنظر آنها در آتن باید به ۲۰۱ یک مدال دست یافت (این مقدار در بازیهای سیدنی ۹۷ عدد بود). هنوز بازیهای آتن به پایان نرسیده‌است شاید این پیشگویی به کمک داروهای نیروافزا درست از کار درآید با توجه به اینکه رقبای قهرمانان آمریکایی را نیز میشود با توسل به همین حربه شناخته شده قبل از بازی، از زمین خارج کرد و بر رویشان یک مشت لجن پاشید رسیدن به این آرزو نباید کار مشکلی باشد. حال بدرستی میتوان دید که چه جنگی از نظر حقوقی و جنائی و کارآگاهی با "شرلوک هلمزهای" آمریکایی بر سر دزدیدن این مدالها در کنار بازیهای المپیک در جریان است. یک نزاع پنهان ولی بیرحمانه که از دید مردم جهان مستور

**ورزش و نقش...**

قهرمانان را با روحیه قهرمانی، مروت، انسانیت پرورش می دادند و این در رفتار بزرگوارانه آنها تجلی مییافت.

باشین دروازه بان پر آوازه شوروی در آمد کلانی را که با مهار توپ ده تن از بهترین بازیکنان خط حمله جهان در یک شرط بندی جهانی نصیبش شده بود به کودکان برزلی بخشید و نامش را در جهان به منزله دروازه بان انسان جاودانی ساخت. باشین ها طبیعتا زنده میمانند ولی از نام فوتبالیستهای ساواکی ایران در زمان شاه و یا برخی دلقکهای ورزشی آمریکا کسی خبر هم ندارد.

در چین توده‌ای نیز وضع بهمین صورت بود و ورزش از خدمت طبقات حاکمه بدر آمده در دست توده های مردم قرار گرفت. ورزش توده‌ای شد و برای همه قابل دسترسی. اگر تا همین چند سال پیش ورزش اسکی، ورزش پولدارها بود و با هنوز هم ورزش اسب سواری و تنیس ورزش پولدارهاست، در شوروی این انحصار شکسته و امکانات ورزشی در اختیار همه قرار گرفت تا استعدادهای خود را پرورش دهند. آنوقت بود که از درون توده ها قهرمانان برخاستند و میدانهای جهان را بنام سوسیالیسم و برای سوسیالیسم فتح کردند.

روزهائی بود که مردم شکست ورزشکاران شوروی را شکست خود تلقی میکردند و از آن متأثر میشدند و برای آن سیاست ارزش قابل بودند. شالوده ورزش پیروزمند شوروی و آن همیستگی انسانی و جهانی در زمان استالین ریخته شد و این تجربه‌ایست که کمونیستهای ایران باید از آن در برخورد به مساله ورزش بیاموزند. تأثیرات عظیم انقلاب کبیر اکثر در امر ورزش دنیای سرمایه داری را وادار کرد تا بودجه بیشتری به امر ورزش تخصیص دهد، آنرا در برنامه مدارس خود در نظر گیرد، برخی موانع را از سر راه آن بر دارد و در این راستا بود که اهمیت نقش ورزش نیز در بسیج مردم و استفاده تبلیغاتی از آن بی برد.

کمونیستها باید همواره از همگانی شدن ورزش، ایجاد دوستی میان خلقها و انسانها حمایت کنند. با ملی گرایی در ورزش که به نفرت میان انسانها منجر میشود مبارزه نمایند. ورزش را در خدمت تقویت انسانیت، دوستی، همیستگی میان انسانهای تمام جهان بنگرند و سیاست امپریالیستها را در ایجاد شکاف در جبهه طبقه کارگر و خلقهای جهان از طریق ورزش بر ملا سازند.

\*\*\*\*

**شجاعت یا سفاهت...**

میزند تا تسلا قابل جبران نیست. تنها نیروی واقعی که میتواند در جلوی تجاوز امپریالیستها به مبارزه برخیزد نیروی توده های مردم است که تحت رهبری حزب واحد طبقه کارگر ایران قرار گیرند. سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی.

\*\*\*\*

مانده‌است. هم اکنون با همین روش مچ دو ورزشکار یونانی را که امید کسب مدال داشتند گرفته‌اند و آنها نیز با ایجاد صحنه سازی و تصادف ساختگی با موتور از چنگ آزمایشهای پزشکی فرار کرده‌اند. یکی از این ورزشکاران باید آتش المپیک را روشن میکرد. و سرانجام پس از افتضاح فراوان انصراف خویش را از ادامه شرکت در بازیهای المپیک آتن اعلام داشتند. حال راه باز است تا کسانی به مدالها دست پیدا کنند که توسط نماینده کنسرنها تعیین شده‌اند. حق سکوتی که پرداخت میشود و رشوه‌هایی که جاری میگردد قابل تصور نیست. طبیعتا این روح المپیک نبوده و نیست. روح المپیک را فقط در سوسیالیسم میتوان پیدا کرد.

قهرمان پرتاب دیسک که شخصی از مجارستان بود در حالی دستگیر شد که قصد داشت در کیسه پلاستیکی اندر آنجس یک نفر دیگر را بجای اندر خود تحویل دهد که مچش را در حین تعویض اندر آن گرفتند. وی ناچار شد مدال طلای خود را به نفر بعدی تحویل دهد و المپیک را بعلت بد آوردن در این بار ترک کند. وی که یک مجاری بی نفوذ بود قربانی سیاست تظاهر به پاکدامنی است. قربانی کردن وی باید اعتباری به جدی بودن نظارتها و بازرسیهای المپیک بدهد و گرنه چه کسی است که قبول کند قهرمانان ممالک بزرگ امپریالیستی منصفانه و عادلانه به تصاحب مدالهای طلا دست یافته‌اند. حال باید "قهرمانانی" که به کالا بدل شده‌اند با تمرینهای خویش راه تعویض اندر آن بی سر و صدا را با تردستی بیاموزند.

چه انگیزه‌های قهرمانی را وادار میکند باین عمل چندی اور دست زند. پول، پول و با زهم پول. قهرمانی برای این افراد یعنی نجات از فقر، یعنی تاملین آتیه، یعنی اشتها و نفوذ. آنها با این انگیزه‌ها بهر کاری راضی میشوند. چنین انگیزه‌هایی با روح بازیهای المپیک یونان باستان منافات دارد.

از هم اکنون کنسرنها های دارویی و آزمایشگاههای بزرگ در پی یافتن ژنهای DNA هستند که قدرت و تاب تحمل عضلات را افزایش میدهند و در عین حال خاصیت ارتعاش و ارتجاع عضلات را که موجب دورخیز بهتر میشود موجب میگردند. در آینده نزدیک منظره وحشتناکی را دنیای امپریالیسم در جهان "متمدن" خویش برای فریب مردم تدارک دیده‌است. دنیا مصنوعی.

این واقعیت بازیهای المپیک است و ورزش در دنیای سرمایه داری و طبقاتی فقط سیاسی و تجاری و با دوز کلک است. فقط کمونیستها با ایجاد یک جامعه سوسیالیستی قادرند به این وضعیت غیر انسانی خاتمه دهند و برای حیثیت انسانی ارزش قابل شوند. سرمایه داری فقط به مسخ انسانها مشغول است و بوی تعفن چنین شیوه زندگی گلابیاتوری رومی و برده داری مدرن، بیبی انسانهای آزاده را می آزارد. روزی المپیک آزاد انسانهای آزاد نیز فرا میرسد. المپیکی که در آن نیازی به استفاده از داروهای معجزه آسا نباشد. زیرا نیاز زندگی دیگر نیاز به معجزات نخواهد بود.

\*\*\*\*



**"حزب کمونیست کارگری ایران" ...**

در شوروی، بروز رویزیونیسم و انقلاب اکتبر... از این قبیل مسائل هستند که ما به آنها برخورد کرده و ماهیت این جریان را برملا می‌کنیم.

چشم‌افسندنیار این جریان منحرف، دوری از لنینیسم و ضدیت با آن است، فرار به مارکس راه‌گریز این عده از اعتقاد به لنینیسم است. آیا می‌توان فرار از لنینیسم به "مارکسیسم" چنگ انداخت؟ تکیه بر لنینیسم دست آنها را در همه زمینه‌ها رو می‌کند و نشان خواهد داد که آنها ضد مارکسیست و ضد کمونیست تمام عیار هستند. جایگاه نظریات آنها در متن لیبرالیسم بورژوازی است که آنرا پرچمی برای مبارزه با کمونیسم و ایدئولوژی سوسیالیسم ساخته‌اند. حزب کار ایران (توفان) ماست خور این عده را رها نخواهد کرد.

این عده در جنبش کمونیستی ایران سهل است در جنبش اپوزیسیون ایران نیز ندارند. زیرا در این جنبش‌ها جانی برای ستون پنجم دشمن خارجی نیست.

\*\*\*\*

**شجاعت یا سفاهت ...**

کرده‌است. از قدیم گفته‌اند کسی که مناره را میدزدند نخست باید چاهش را بکند. برای لاف‌زنان و گزافه‌گویان جمهوری اسلامی این بدیهیات یاسین بگوش خراست.

باین ترتیب دولت جمهوری اسلامی دهان انتقاد خویش را از سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل بسته‌است و خویشش را در عرصه جهانی به انزوای کامل میکشاند. دولت غیر قابل‌کنترلی که با امپریالیست آمریکا سر شاخ نظامی میشود و برای وی در عرصه نظامی شاخ و شانه میکشد موجب هراس آمریکا که نمیشود سهل است دشمنی همه کشورهای منطقه را که این تهدید را جدی گرفته و آن را تهدیدی بر علیه منافع خویش میبینند بر می‌انگیزد. آیا این استدلال اسلامی که ماهیتا مضمون و درک قصاص مذهبی را در بطن خود دارد آمریکا را با همان اسلحه‌زنکار گرفته و محکومی تهدید نمیکند که این امپریالیست با آن اسلحه جهان را تهدید میکند. نقض حقوق ملل از هر جایی که باشد محکوم است و نمیتوان از آن حمایت کرد.

جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خویش توسط وزیر سفیه دفاع از این هم پیشتر رفته و با کلمات تحریک آمیز هل من مبارز طلبیده و اعلام کرده‌است که هر وقت اشاره کند در افغانستان و عراق جان سربازان آمریکائی را میگیرد. آنها اعلام کرده‌اند که از توانائی ترور سربازان آمریکائی برخوردارند و آمریکا باید از ایران حساب ببرد.

جوجه‌ای بنام شمخانی که جای خود دارد دیکتاتور گردن کلفتی بنام آنولف هینتلر وقتی میخواست خویش را برای تجاوز به جهان آماده کند المپیک برلین را علم کرد و این المپیک عظیم را المپیک صلح نامید. وی در حالیکه در عمل در پی تجهیز خویش بود برای فریب دشمنانش به کلمات صلح و مسالمت و نظایر آنها متوسل می‌شد. امپریالیستهای آمریکا و یا صهیونیستهای اسرائیل واژه‌های "آزادی"، "دموکراسی" و مبارزه علیه تروریسم را وسیله تجاوز و جنگ افروزی خود کرده‌اند. آنها سیاستهای ضد انسانی و جنگ افروزانه خویش را

به نیت غارت جهان و تسلط بر آن در زیر این سرپوشهای عوامفریبانه می‌پوشانند. آنها امیال خویش را حتی "جنگهای پیشدستانه" را بجای صلحجویی جا می‌زنند ولی سیاستمداران جمهوری اسلامی گویی بونی از زبان دیپلماسی و یا مبارزه دیپلماتیک نبرده‌اند. با زبان قماربازان با دو عدد ورق ناقابل بانک را میزنند.

میگویند زمانی سفیر جمهوری چین به همین اوباش بی‌سواد و بی‌خبر از سیاست جهانی، در اشاره به سیاست احمقانه آنها نسبت به حملات بی‌بو خاصیتشان و در عوض پر سرو صدایشان به آمریکا توصیه کردند که بی‌جهت غولی را که بخواب رفته‌است با سر و صدای خویش از خواب بیدار نکنند. ولی این سفیهان بی‌خبر و بی‌خرد به این توصیه‌ها توجهی نکردند.

این گونه سخنان نابخردانه فقط میتواند یک اسلحه تبلیغاتی قدرتمند بدست تجاوزکاران جهان بدهد تا با بزرگ کردن آن زمینه تجاوز به ایران را مهیا کنند. سیاست این سفیهان مست، سیاست "عسس مرا بگیر است" آنها فکر میکنند با عربه‌کشیهایی بی‌موقع و خواندن آوازهای کوچه‌باغی، قدرت "جاهلیت" و نیش چاقوی خویش را به رخ آمریکائی‌ها میکشند. آنها نمیفهمند که با سیاست کلاه مخملی و "نفس کش" طلبی نمیشود یک مملکت را اداره کرد. لحن وزیر دفاع لحن چاقوکشیهایی میدانی است و مانند سگی که در خانه صاحبش شیر شده به تحریک دشمنان ایران مشغول است تا برای هر اقدام جنایتکارانه‌ای که در پیش دارند عذر موجه بترشد. این سیاستهای تحریک آمیز و سفیهانه بقدری حیرت انگیز است که این شک و شبیه را ایجاد میکند که این افراد خود عمال ستون پنجم دشمن هستند تا راه تجاوز نظامی به ایران را هموار کنند. این کلاه مخملی نمی‌فهمند که دوران رجز خوانی گذشته‌است و با شاخ و شانه کشیدن در مقابل حریفی که یک سر و گردن که سهل است چند برابر قد آنها است شجاعت خویش را به نمایش نگذارده‌اند حماقت خویش را عیان کرده‌اند. وزیر "بی‌دفاع" تصورش در این است که در سیاست خارجی باید با دستهای باز و بلوفهای تو خالی بازی کند و بقول امروزیها با خالی بندی سینه‌اش را جلو دهد.

این وزیر ابله شجاعتش را فقط در مقابل مردم ایران و در هنگام سرکوب صاحبان واقعی این سرزمین دارد، وی در مقابل دشمنان اتفاقا بسیار ذلیل است و سر بزنگاه نیز فرار را بر قرار ترجیح میدهد. روحانیت و نوچه‌های چاقوکش آنها همواره ضعیف کش بوده‌اند. آنها در هر دوره تاریخ ایران از زمان تجاوز مغولان راه همکاری با دشمنان مردم را در پیش گرفته‌اند. تاریخ روحانیت تاریخ مشاورین شاه سلطان حسین هاست.

رژیم فاسدی که به مردم کشورش که بزرگترین سلاح مقاومت و نیروی پایان ناپذیر استقامت در نبرد ملی هستند متکی نیست هرگز قادر نخواهد بود مقابل امپریالیستها و صهیونیستها به کوچکترین مقاومتی دست زند. اینکه آنها در مقابل تحریکات حساب شده امپریالیستها لجامشان را گسیخته‌اند حاکی از ترس و وحشت آنهاست. آنها میخواهند با هوار زدن بر ترس خود بر دل خالی خود غلبه کنند. نعره‌های کوچه‌باغی آنها از سر

شادمانی و مردانگی و دلگرمی نیست از سر ترس از تاریکی شب است و برای دلگرمی خویش حنجره میدرانند.

اگر این ملاحای طرار و چاقوکشانان که به دزدیها، فساد، تباهی خویش و همسلکشان و به ماهیت مزور خویش بخوبی آگاهی دارند به امپریالیستها حمله میکنند، میخواهند سلاح مبارزه ضد امپریالیستی را از دست کمونیستها گرفته و مردم را به بیراهه ببرند. آنها در پی مبارزه واقعی با امپریالیست نیستند در پی انحراف مبارزه ضد امپریالیستی هستند. روحانیت همیشه دیر یا زود با امپریالیسم کنار میاید.

حماقتهای شمخانی نسخه دوم سفاهتهای رفسنجانی است که دولت اسرائیل را با بمب اتم تهدید میکند. در این کر دستجمعی احمقهای لاف زن که برای پشت گرمی دادن به خویش رو دست هم بلند میشوند، ذوالقدر نامی که گویا مسئولیت فرمانده سپاه پاسداران را به پدک میکشد اضافه شده‌است که از "دیمونا" پایگاه اتمی اسرائیل بعنوان آماج موشکهای ایران یاد میکند. آیا احمقانه تر از این اقدام میتوان تصور کرد؟ دولتی که هنوز بمب اتمی ندارد و زمان دستیابی به آنهم هنوز معلوم نیست باید مغز خر خورده باشد تا بخود اجازه دهد دولت متجاوز، افسار گسیخته صهیونیستها را که به هیچ قانون و اصول انسانی مقید نیست و حداقل دارای ۲۰۰ عدد بمب اتمی میباشد و تا به امروز نیز وجود آنها انکار نکرده‌است مورد تهدید و تحریک قرار دهد و به مصاف رو در رو به طلبد.

این سیاست خارجی سیاست بی‌مسئولیت و خائنانه‌است. این سیاست خارجی منحرف کردن مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم است و ادامه آن توسل به اسلحه و جنگ در یک شرایط نابرابر و بسیار خطرناک است. مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغاتی، جنگ افکار است ولی زمانی که سخن از تجاوز و تهدید نظامی بطور مشخص به میان آمد زمینه بیداری غول جنگ آماده میشود. آنوقت دیگر برای افکار عمومی مهم نیست که چه کسی جنگ را آغاز کرده‌است.

تهدید به بمب و شهاب دو و سه و چهار و... مانند روضه‌های ماه محرم است که امام حسین را صد بار سر میبرد و زنده میکند. اداره مملکت را نمیشود با منبر رفتن و کرکری خواندن اشتباه کرد.

اینکه کسی به رفسنجانی و شمخانی و نظایر این افسار گسیخته‌ها دهنه نمیزند شاید حاکی از آن باشد که جاسوسهای خفته امپریالیستها و صهیونیستها در پی سر بلند کردن هستند و از مجاری دولتی نه تنها در درون به نفاق ملی و میدان دادن به تجزیه طلبی دامن میزنند از بیرون نیز دشمنان ایران را فرا میخوانند که برای تجاوز موجه به ایران آماده شوند.

آنها از شعار استراتژیک و تاکتیکی "امپریالیسم ببر کاغذی" است فقط "کاغذش" را گرفته‌اند. اگر مردم ایران گور این جنایتکاران را نکنند خساراتی که به مردم...

**بقیه در صفحه ۷**

**جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است**



### قاچ زین را بچسب اسب...

و ناموسی بدل کنند و حتی با اتهامات روسپیگری به دیگران بر افکار زنان مذهبی که تعدادشان هم کم نیست غلبه یافته و آنها را با اسلحه مذهبی به میدان کشند تا حتی از اسارت فکر خویش به دفاع برخیزند، آنگاه ما باید در مقابل آنها لجبازی کنیم، باید دریده تر و عریانتر گردیم و منتزع از متن مبارزه طبقاتی، تاریخی، فرهنگی و منتزع از واقعیت‌های محیط و فعلیت مبارزه مبرم اجتماعی و درجه‌اهمیت و نتایج عملی آن، سنت شکنی کنیم و جواب دندان شکنشان را در میدانهای شهر با اندامهای عریان به نمایش بگذاریم. این روش مبارزه با مذهب و دست افشانی برای آزادی‌های بی قید و شرط جنسی ما را بیاد یک واقعه تاریخی می‌اندازد که نقل آنرا در این متن جایز می‌دانیم. "حزب کمونیست کارگری ایران" فقط از "بیسمارک" ارث نبرده یک پایش از نظر مبارزه با اعتقادات مذهبی مردم نیز در دربار پهلویست.

حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران نقل می‌کند که رضاخان قلدردر سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ در ماه محرم که مورد احترام مردم بود سران اصناف و بنگاه‌ها را وادار می‌کرد دسته‌های جشن و سرور راه بیندازند و ادای کارنوال "ریو" و "ونیز" را در آورند. کار به جایی رسید که در سال ۱۳۱۹ این روز کارنوال با دهه اول ماه محرم روز عاشورا مصادف شد و شب قیل به دستور رضاخان دسته‌های مفصلی بر روی کامیونها براه‌انداختند و فواحش و قوادان را همراه با مطربان بر آنها سوار کرده به رقص و پایکوبی پرداختند.

چادر برداشتن، روزهای محرم فواحش به خیابان آوردن، حرم خواهر امام رضا را به توپ بستن، اقداماتی بود که نه تنها روحانیت ارتجاعی را تضعیف نمی‌کرد، سهل است به تقویت ارتجاع مذهبی و دشمنی مردم با دستگاه حکومتی می‌انجامید. زیرا واقعیت "صحرای کریلا" را نه با فواحش و نه با دامن کوتاه پوشیدن در کوه‌های کردستان می‌توان از میان برداشت. فقط مریخیان می‌توانند دارای این مغز های بیمارگونه باشند. این قبیل مسائل البته بحثی است که صفحات روزنامه و نشریه را پر می‌کند و از مسائل سیاسی روز منحرف می‌گرداند. بحثی است که در میان بورژواهای اروپائی نیز تحت عناوین گوناگون فمینیستی و احزاب سبز غیر اسلامی نیز خریدار دارد. هرچه موج تئور توسط بنیادگرایان اسلامی در اروپا افزایش یابد، حمله به اسلام و تبلیغ کینه ضد مسلمانی هم خریدار بیشتری دارد و هم پول خوبی در آن است. از این گذشته استدلال‌ات آنها را می‌شود رونویسی کرد و بنام خود جازد و در عین حال بحث "جدایی" است که بالقوه می‌تواند جای خاصی در گوشه قلب نسل جوان باز نماید.

این نوع مباحث در درون این اشکال مدرن و سکولار که فقط ضد "اسلام سیاسی" است و فقط نیز بر ضد مذهب اسلام فارغ از هر مسئله طبقاتی مبارزه می‌کند به این موارد خلاصه نمی‌شود. بحث همجنسگرایی، بحث در مورد حجاب، در مورد حقوق کودکان، حقوق زنان، محیط زیست و... نمونه‌های دیگری از این نوع مباحث است که همگی در چارچوب تبادل نظرهای جامعه بورژوازی می‌گنجد. در باره آنها می‌توان ده‌ها سال دیگر نیز بحث کرد و یا بحثهای تکراری را تکرار کرد. طبیعتاً هر بحثی در جای خود مفید است ولی برای ما کمونیستها بحث فقط برای بحث مطرح نیست و نباید باشد، این بحثها لزوماً بحثهای کمونیستی

نیستند و در آنجا نیز که تحقق قطعیشان به پس از پیروزی کمونیسم حواله می‌شود حرف عام و بی ضرری هستند که می‌توان تا آنجا که میشود به آنها تکیه نمود. بزرگترین ناقضین حقوق کودکان، زنان، حقوق انسانها، امپریالیستها و بورژوازی امپریالیستی است که نباید هرگز به آنها بعنوان فرعیات نگریست. هیچ انسان شرافتمند و با وجدانی نمیتواند به این کشتار جمعی امپریالیستها، که با "اسلح کشتار جمعی اقتصادی" که با "اسلح کشتار جمعی گرسنگی و بی دوائی" انجام شده با می‌شود با دیده تائید و تحسین نگاه کند، هیچ انسان شرافتمندی نمی‌تواند شاهد و ناظر خونسرد صحنه‌های دلخراش مرگ گلهائی باشد که در دامن مادران خویش از گرسنگی، بی دوائی بی‌آبی، بی مسکنی در زیر بمب و باروت و آزمایشهای سلاحهای مدرن امپریالیسم "دموکرات"، "غربی"، "مدرن"، ضد "اسلام سیاسی" و سکولار آمریکا پرپر می‌شوند و از محکوم کردن آنها باین بهانه که لفظ امپریالیسم مورد سوء استفا ده "پوپولیست‌ها است" شانه خالی کند. این ناقضین حقوق بشر عراقیها، حقوق زنان و کودکان عراقی، همان دشمنان مشترک طبقه کارگر جهان هستند. اگر برسر "حقوق جهانشمول بشر" روده دارازی کنیم و حتی ایده‌های آنرا بدون درک محتوی آن از روی "توفان" رونویسی نمایم ولی رابطه درونی و دیالکتیکی آنرا در دوران جهانی شدن سرمایه و نقش امپریالیسم و صهیونیسم در جهان کنونی را در رابطه با این پدیده‌ها، از این دورنمایه بیزیم، انوقت دفاع از "حقوق جهانشمول بشر" ما نه در خدمت مبارزه با امپریالیسم جهانی، بلکه ابزار ایدئولوژیکی برای توسعه طلبی امپریالیسم است و طرح و تکیه بی رابطه بر آن فقط به سود امپریالیسم و صهیونیسم تمام می‌شود. مگر امپریالیسم آمریکا هوادار حقوق زنان در ایران است؟ پس دلسوزانند امپریالیسم برای حقوق زنان و یا کودکان ایران، عرب، افغانی و ترک را نمی‌توان جدا از استراتژی امپریالیستها و اهداف شومشان در منطقه توضیح داد. می‌توان قرتها بر سر حقوق های انتزاعی برای بشر، کودکان، زنان، حیوانات و انسانها بحثهای دانشگاهی کرد و وقت تلف نمود حال آنکه حقایق دیگری در مقابل چشمان ما عرض اندام می‌کنند که بنای این بحث های دانشگاهی را بر هم می‌ریزند. دیدیم که در افغانستان که به جمهوری اسلامی یعنی بیک جمهوری "اسلام سیاسی" بدل شد زنها از هر حقی زیر منویات امپریالیست مدرن و سکولار آمریکا و نوکرشان آقای "حامد کرازی" محرومند و صدای خواننده زن حق ندارد از سیمای جمهوری اسلامی افغانستان پخش شود، زیرا به تحریک جنسی مردها منجر می‌شود. همین پیشنهاد را برای قانون اساسی عراق توصیه کرده‌اند. آنگاه است که بحث های انتزاعی شکل پیدا می‌کنند، راه چاره می‌جوید، وظیفه روشن در مقابل ما قرار می‌دهند بیک امر مهم مبارزه طبقاتی بدل می‌شوند و گرنه "کار کمونیستی" فقط مربوط و محدود باین خواهد شد که از این خانه به آن خانه روند تا مشکلات زندگی زن و شوهرها را حل کنند. امر بزرگ مبارزه عظیم اجتماعی را به محدوده ناچیز شهر سنگستان و کوران بکشاند. بحثهایی که از حدود یک بحث صرفاً دموکراتیک بورژوائی فراتر نمی‌رود، صفحات نشریات این عده را پر ساخته است. "حزب

کمونیست کارگری ایران" در این عرصه بر همه سرآمد است. زیرا آنها بر منابع لایزالی از آثار بورژوازی دست یافته‌اند که خویش را تا سرحد خفگی از آن سیراب می‌کنند و نویسندگانشان بر هم پیشی گرفته و رقابت می‌کنند. این منبع رونویسی بی انتهاست، به مسائل مبارزه طبقاتی روز بستگی مستقیم ندارد. لیکن آنها در دست انداز می‌افتند زمانیکه شما با مسائل طبقاتی و مبارزه روز سیاسی در گیر می‌شوید و از آنها می‌طلبید که به اظهار نظر بپردازند. اگر سکوت نکنند و موزیانه از کنار مسائل نگزند و بحث را نبینند و خامه یافته تلقی نکنند، جز اعلام نظریات سیاه و ضد کمونیستی از این پدیده رونیده و چون قارچ بیرون نمی‌زاید.

این نیروی سیاسی که در ایران و منطقه با سیاست خاصی مأموریت یافته‌است همواره کمیتش در مسائل سیاسی مشخص روز لنگ است. تاریخ کوتاه تولد این پدیده تا به امروز تاریخ رونویسی از تئوریهای اندیشمندان ضدکمونیست انگلستان، تروتسکیستها، کائوتسکیستها، تاریخ نیهلیستها(پوچگرایی، منفی بافان و منفی گرایان- توفان) تاریخ اتخاذ مواضع نادرست در تمام مسائل سیاسی مشخص روز در مورد ایران و جهان از ایران(توفان) به موقع خود به توضیح نظریات ارتجاعی این حزب در زمان انقلاب و پس از آن خواهد پرداخت ولیکن امروز مهم است که ما نظریات این حزب را در مورد عراق و تجاوز افسار گسیخته امپریالیسم و صهیونیسم به این کشور مورد بررسی قرار دهیم و نقش به غایت ارتجاعی آنها در تئوری و عمل را برای خوانندگان توفان بشکافیم تا با یکی از این نمونه‌های ادعائی ما آشنا شوید. این بحث آنها را وادار خواهد کرد که به مسائل مشخص روزپرداخته و مواضع سیاسی خویش را نه در پشت انبوهی از کلمات بی محتوی بلکه با بیان قابل فهم ابراز کنند تا نتایج آنها برای مردم ایران و منطقه روشن گردد. این بحث که ما آنرا ادامه می‌دهیم مانع از آن خواهد شد که این عده اعضاء و هواداران خویش را بدنبال نخود سیاه بفرستند و به بحثهای در گیر جامعه بورژوازی غرب مشغول کنند، تا از مسائل مبارزه طبقاتی روز بی خبر به مانند. این بحث مانع از آن خواهد شد که این عده با مسخ کردن جوانان بی خبری با "تئوری" پوسیده "اسلام سیاسی" کار حمایت از امپریالیسم و صهیونیسم و جنایت علیه بشریت را توجیه کنند. تئوری ارتجاعی "اسلام سیاسی" به طناب دار آنها بدل خواهد شد.

این حزب لجزاری از لیبرالیسم آفریده و می‌کوشد همه نظریات کمونیستی را در این لجزار غسل تعمید دهد و به رنگ بوی بورژوازی در آورد. تئوریهای ضد لنینی آنها در حمایت از امپریالیسم صهیونیسم، نظریات بی خطر ولیبرالیستی و ضد کمونیستی سناریوسازی بورژوازی "سیاه و سفید"، برخورد به حرکت اصلاح طلبی مردم در ایران، مسئله استقاده از نیروی اتم در ایران، مسئله تمامیت ارضی و استقلال در ایران، مسئله میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری، مسئله گذشته جنبش کمونیستی ایران و جهان، مسئله جنگ هشت ساله ایران و عراق، مسئله برخورد به سوسیالیسم، مسئله شورا، درک از حزب منضبط طبقه کارگر، ساختمان سوسیالیسم...

بقیه در صفحه ۸

## سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

## فاچ زین را بچسب اسپ...

بمانند و در آن پناه بگیرند، عین تروریسم است ولی آمدن سربازان آمریکائی برای ترور و غارت به عراق آنها از چند هزار کیلومتر راه دور و گذار از دریاها عین مبارزه علیه تروریسم محسوب میشود. این منطق فقط منطق یک سلطنت طلب تھی مغز میتواند باشد. این حضرات نمی بیند و یا نمیخواهد ببیند که چند هزار جاسوس اسرائیلی وارد خاک عراق شده و دولت اسرائیل در میان دجله و فرات در پی ساختن سرزمین معهود است. این ایرانی-عراقیها نمیخواهد ببینند که کویت و اردن مراکز دخالت مستقیم در عراق هستند و سربازان آمریکائی و شرکتیهای استعماری از راه کویت و اردن راهی عراق میشوند.

مهمترین علتی که این تبلیغات دروغین دارد این است که آنها میخواهند مبارزه محقانه مردم عراق را که جنبه توده‌ای بخود میگیرد و بیک جنبش مقاومت مسلحانه مبدل شده‌است ناشی از وجود بیگانگان جلوه دهند. این تبلیغات بغیر از اینکه برای این رژیم دست نشانده جنبه مصرف داخلی دارد تا مردم عراق را علیه ایرانیها بشوراند، در عین حال باب طبع امپریالیست آمریکا و اسرائیل نیز هست تا در بوق تبلیغاتی بین المللی خود برای آماده کردن تجاوز به ایران و یا به تسلیم و سازش و دادن رژیم که در ایران از هیچگونه پایگاه وسیع مردمی برخوردار نیست بماند.

رژیم دست نشانده عراق فرزند حرامزاده تروریسم جهانی است و اظهاراتش پیشیزی ارزش ندارد. چشمان استقلال این رژیم کور است.

این خلقهای عراق هستند که باید به مداخلات ممالک خارجی در عراق پایان دهند. اعم از ایران، ترکیه، سوریه، اردن، مصر، کویت، عربستان سعودی و یا اسرائیل، آمریکا، انگلستان و با هر دولت متجاوز دیگری. حزب کار ایران (توفان) مداخلات بیگانگان را در امور داخلی عراق از هر جانب که باشد محکوم میکند ولی آن کسانی که به دروغ فریادشان برای آرامش مردم عراق از این مداخلات بیگانگان به هوست منظورشان دخالت امپریالیستهای بیگانه در عراق نیست منظورشان موش دوانی در کار نهضت مقاومت است. حال آنکه مسئولان واقعی این ناپسانامی و عدم آرامش در عراق امپریالیستها هستند. مگر میشود روز روشن را شب جلوه داد.

از این گذشته تبلیغ میکنند که مرتباً ایرانیها، اردنیها، سوریها و... در عراق دستگیر میشوند و دولت دست نشانده و نیروهای استعماری در عراق آنها را دخالت همسایگان مجاور عراق در امور داخلی این کشور جلوه میدهند. صرفنظر از اینکه این اتهام ماشینهای درغیردازی امپریالیستی درست یا نادرست باشد این حق همه آزادیخواهان، نیروهای ضد امپریالیست، انقلابیون جهان، آزادیخواهان، نیروهای ضد استعماری در سراسر جهان است که داوطلبانه به عراق بروند و با قوای اشغالگر خارجی با هر اسلحه‌ای که کف میاورند و متعلق بهر کشوری که باشد، به نبرد پردازند. جنبه مبارزه جهانی ضد امپریالیستی جنبه‌ای منفرد و صرفاً بومی

نیست. باید این جنبه را گسترش داد، رهبری کرد و به تقویت مبارزان راه طبقه کارگر همت گماشت تا رهبری مبارزه ملی و استقلال طلبانه مردم عراق بدست کمونیستها بیافتد.

\*\*\*\*\*

## "حزب کمونیست کارگری ایران"...

کرده‌است و در کادر لیبرالیسم بورژوازی بزور چپانده‌است و صفحات نشریه‌های عدیده و بورژوازی خویش را از این افکار غیر پرولتری ملو ساخته‌است. البته وقتی کسی چیزی برای گفتن نداشته باشد و ندارد و انتشار به موقع نشریه نیز فشار درداوری را به‌همه جا وارد کند راهی نمی ماند که کار را به تحریف و پر گوئی بکشاند. حال آنکه فرق کمونیستها با ضد کمونیستها، با بورژواها دقیقاً در همین تفاوت کوچک است. حزب ما قصد ندارد در این عرصه که خود مبحث جداگانه‌ایست در این مقاله به بحث بپردازد و نقطه نظر کمونیستی را در مورد برخورد به مسئله اعدام به میان بکشد ما آنرا به فرصت دیگری موکول می گردانیم زیرا فعلیتی برای آن امروز نمی بینیم. مسائل مبرمتری در دستور کار روزانه ما قرار دارند.

البته کار این حزب ضد کارگری به‌همین جا خاتمه نمی یابد. اگر روزی بحث سقط جنین مطرح باشد، "کمونیستهای" مدرن این حزب شب و روز خود را در خدمت بحث سقط جنین و روشهای جلوگیری از بارداری تا کار به جاهای باریک در مسئله مهم آزادی جنسی نکشد و حق حیات جنین حفظ شده و حیثیت انسانی مخدوش نگردد، می گذارند و با رونویسی از نظریات مخالفین و موافقین اندیشمندان بورژوازی و فمینیستهای غربی درسوند و انگلستان که بازارش داغ بوده و رونق دارد و آنها را بنام دست آوردهای خود به بی خبران جامعه ایران و به ویژه جوانان و آنها که تسلط و با دسترسی به زبانهای خارجی ندارند جامی زنند. آنها بحث مربوط به آزادی جنسی را که گویا عنصر تعیین کننده مغزی آنهاست مانند آخوندهای بیمار که ذکر دیگری جز این و آن مسائل اجتماعی را صرفاً از حدقه چشم یک بیمار جنسی نظاره می کنند بر تارک مسائل جامعه قرار داده و تو گوئی بدون حل مشکل جنسی که صرفاً امر خصوصی افراد است و باید آنرا از قید و زنجیر مذهبی آزاد ساخت، هیچ مشکل دیگری در جامعه ایران قابل حل نیست. مشکل "آزادی جنسی" در کنار "اسلام سیاسی" به دوسون اتکای چنین تشکیلات مدعی کمونیست بدل شده‌است.

همه برنامه‌این حزب اعلان جنگ علیه مذهب اسلام و تلاش سر از پا نشناخته برای آزادیهای بی قید و شرط جنسی است. مبتکر حل موقتی این مشکل به شکل امروزی که در جامعه پیشرفته سرمایه داری ایران با وجود نسل میلیونی جوانان که از معاشرت با یکدیگر بطور مصنوعی منع شده و برای نوع رفتار آنها قید و بندهای مسخره مذهبی آفریده‌اند و یک نیازی طبیعی انسانی را با تهدید به لهیب آتش داغ و سوزانده جهنم به زنجیر کشیده‌اند و فرهنگی را تبلیغ کرده‌اند که به قتلهای ناموسی و غیر انسانی بدل می گردد، خود آخوندها بودند. آنها در عمل در درون جامعه می دیدند که جدا کردن جنسیت ها در مدارس، وسائل نقلیه، اماکن عمومی مانند جدائی ساده‌اجناس نیست. این سیاست عقب مانده فئودالی و پوسیده‌از نظر تاریخی، مقاومت ایجاد میکند و نمی تواند مانع غیر قابل عبوری برای نزدیکی میان زن و مرد در جوامع پیشرفته که ملیونها انسان، شهروندان شهرهای ملیونی آن هستند بوجود آورد و مؤثرافتد. این

معضلات اجتماعی بود که اخوند کهنه کاری نظیر حجت الله رفسنجانی و دخترشان خاتم فائزه رفسنجانی را واداشت تا در امر آزادی جنسی به سبک مجاز اسلامی پیشقراول شوند. آزادی جنسی به شیوه اسلامی همان تبلیغ ازواج زودرس و صیغه اسلامی بود که بحث آنرا به میان کشیدند تا برای خود در میان نسل جوان و معضلات و مشکلات جنسی آنها امتیازاتی فراهم آورند. "حزب کمونیست کارگری" نامبرده با نیت جلب افکار جوانان و با همان نیت رفسنجانی بدور از پوسته مذهبی به این بحث و فعالیت دامن می زند. آنها نیازی به جاری ساختن "صیغه محرمیت" میان کادرهای خویش و هواداران خود به تقلید از شیوه مجاهدین خلق نمی بینند. پاره کردن این بندهای مذهبی، "محرمیت" از طریق و در قالب بحث آزادی بی قید و شرط جنسی که بسیار "مدرن" و باب دل جوانان تحت فشار مذهبی در ایران است، صورت می گیرد. آنها رو دست رفسنجانی با پرچم "مدرنیته" بلند شده‌اند. و در این عرصه انقدر شب و روز می تازند و داد سخن می دهند که امر رفتاری و مسئله خصوصی افراد را به میانه میدان شهر می آورند و با افتخار شگفت آوری به نمایش عریان می گذارند. حزب برادرشان در عراق مشتی چاقوکش را اجیر کرده‌است تا از دختران مینی ژوب پوش این حزب در شهرهای مسلمان و متعصب کردستان عراق در مقابل چشمان دریده و حریص غیرتمندان مسلمان گرد به پاسداری بپردازند. تو گوئی در کشور اشغالی عراق توسط امپریالیستها هیچ مشکل دیگری وجود ندارد بجز اعلان جنگ علیه مذهب اسلام و مسئله آزادی بی قید و شرط پوشیدن دامن کوتاه و تشویق دختران گرد و یا دختران وارداتی به پوشیدن دامنهای کوتاه و سپس بسیج چاقوگشان برای دفاع و پاسداری از ناموس آنها در مقابل چشمهای از حدقه درآمده جوامع عقب مانده تا مبدا که امر کبیر آزادی جنسی که نشانه تمدن و مدرنیته و دموکراسی و پیشرفت نامیده می شود، ناخوایسته به تجاوز جنسی بدل شود. این حزب حقیقتاً، رفتاری را پیشه ساخته‌است که گوئی آدمهای از کره مریخ به زمین آمده‌اند، به ریش تحلیل مشخص از شرایط مشخص خنثی‌دهاند و با روشهای آناشیسستی و "بیسارکی" (صدر اعظم دیکتاتور و ضد مذهب آلمان که بانی وحدت آلمان شد توفان) علیه مذهب اعلان جنگ داده‌اند و آنها در شرایطی که جنگی واقعی علیه استعمار و سلطه جوئی در کشور مستعمره عراق در جریان است. کار به جایی رسیده‌است که بسیاری فریاد کرده‌اند که چرا این تشکل مشکل دیگری بجز مشکل "پائین تته" ندارد. پرچم "آزادی بی قید و شرط جنسی" در دست این تشکل امر قائم بالذاتی است که با نیت نیل به اهداف سیاسی خاصی بکار گرفته می شود. تفکر آنها قرابت ویژه‌ای با تفکر آخوند رفسنجانی دارد. بحث مربوطه به آزادی جنسی طبیعتاً از زمره همان بحثهایی است که می توان هم و غم خود را در خدمت آن گرفت. و ظاهر مدرنیته خود را از طریق آن به نمایش گذارد و با عث رنجش خاطر بورژوازی پیشرفته نیز نگردد. بحثی که نه دیر و زود دارد و نه سوخت و سوز و چماقی نیز علیه "اسلام سیاسی" است. تو گوئی هرچه اسلامیهتها در خود فروروند و در هفت پوشش نفوذ ناپذیر مخفی شوند و امر آزادی جنسی را به امری مقدس مذهبی...

بقیه در صفحه ۹

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

### قاچ زین را بچسب اسب...

حازم الشعلان وزیر دفاع دولت موقت عراق ایران را به دخالت مستقیم در امور داخلی عراق و ایجاد ناامنی در شهر نجف متهم کرده است. وی در یک گفتگوی زنده با شبکه تلویزیون العربیه گفته است: «شبه نظامیان شیعه با استفاده از سلاحهای ایرانی در شهر مقدس نجف شورش پیا پی کرده اند... سلاحهای تولید شده ایران در نجف در دست تبهکاران (توضیحا اینکه توجه شود که منظور ایشان شکنجه گران زندان ابو غریب نیستند-توفان) یافت شده است».

در مقابل افسار گسیختگی حازم شعلان همتای ایرانیش آقای شمخانی اظهار داشت: «اظهارات حازم شعلان این شبهه را در ذهن عراقیها پدید آورد که در عراق هنوز ادبیات رونالد رامسفلد (وزیر دفاع آمریکا) حاکم است».

وزیر دفاع ایران آمادگی جمهوری اسلامی را برای همکاری با مردم و دولت موقت عراق در تثبیت آرامش و توسعه این کشور را اعلام داشت. کیهان لندنی ارگان سیاسی سلطنت طلبان و زبان نیمه رسمی پنتاگون از قول افراد مجهول الهویه ای که در دفاتر این نشریه برای سر و هم بندی موضوعات تحریک آمیز اختراع کرده اند نوشته اند: «برخی از شیعیان معتقدند که حرم امام علی به پایگاهی برای تروریسم تبدیل شده است».

این شیعیان حتما شیعیان ایرانی همکاران نشریه کیهان لندنی هستند که برای دخالت در امور داخلی عراق و جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا و فراموش نکنیم انگلستان، راهی نجف و کوفه و کربلا شده اند. چون ما نیز مطلعیم که اکثریت شیعیان عکس این را میگویند و معتقدند که استعمارگران تروریست به کشور مستقل عراق حمله کرده اند و برایشان هیچ چیز در این کشور مقدس نیست بجز نفت که آنرا با علاقه به غارت میبرند. این مبارزان بر خلاف نظر کیهان لندنی حکومت دست نشانده آمریکا را «آزادخواهان عراق» نمی دانند بلکه نوکران آمریکا می دانند. آنها معتقدند محمد رضا شاه و ایاد علاوی هر دو سگ زنجیری امپریالیست آمریکا بوده و هستند.

منظره ای را تصور بکنید که یک کشور متجاوز و جنایتکار از آن سر دنیا برای غارت منابع طبیعی کشور عراق سرش را حیوان سان پائین انداخته و راهی اندیوار شده است. وی برای اینکه بتواند به تجاوزش جنبه توجیهی بدهد از هیچ دروغی که اگر هم سطح دروغهای جمهوری اسلامی نباشد کمتر از آنها نیست ابا نکرده است. وی با زور و تبلیغات و تطمیع نتوانست زمینه حقوقی برای این تجاوز خویش تهیه ببیند و با زیر پا گذاردن حقوق ملل به این جنایت دست زد. حال نیز برای استقرار خود در عراق از هیچ جنایتی رویگردان نیست. تا کنون ۶۰ هزار نفر را در عراق به قتل رسانده است. تعداد اسراء و زندانیان عراقی در زندان و شکنجه گاه بد نام ابو غریب بحدی است که گنجایش آن به پایان رسیده است. نفت مردم عراق را روزانه توسط کشتیهای خویش غارت میکند.

برای شریک جرم تراشیدن در این جنایت از ممالک ژاپن، کشور اشغالی کره جنوبی، فیلیپین،

جمهوری آذربایجان، انگستان، چک، بلغارستان، لهستان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، السالودور، کلمبیا، جمهوری دومینیکن، کستاریکا و... با زور و فشار دیپلماتیک خواسته که به آنجا سرباز گسیل بدارند.

شهر فلوجه را با خاک یکسان کرده، مردم شهر را آواره ساخته، چند هزار جاسوسان اسرائیلی را به منطقه کردستان و مرزهای ایران اعزام کرده تا زمین بخرند و مالک آنجا شوند و چندین هزار میسیونرهای مذهبی آمریکائی را با هواپیماهای نظامی ارتش آمریکا راهی عراق کرده است تا با مذهب اسلام جنگ مذهبی کنند. «اسلام سیاسی» (واژه گمراه کننده و من در آوردی منصور حکمت-توفان) را با «مسیحیت سیاسی» جایگزین گردانند. از فقر و درماندگی مردم جهان استفاده میکند تا ترک و پاکستانی و عرب بیچاره را که به لقمه نانی نیازمندند و فکر میکنند در اثر همکاریهای فنی با ارتش اشغالگر آمریکا از طریق شرکتهای واسط ترکی، پاکستانی و نظایر آنها، با قبول شغل رانندگی، کارگری در صنایع نفت و یا صنایع آب و یا تلفن و یا نظایر آنها به نان و نوائی دست میبندند به این کشور اشغالی گسیل دارد. در این ممالک بنگاههای کاربایی برای اعزام به عراق تاسیس کرده تا از جان دیگران به جای سربازان آمریکائی مایه بگذارد.

هم اکنون به شیوه صهیونیستها شهر مذهبی نجف را که برای میلیونها مردم شیعه جهان بهر صورت مقدس محسوب میگردد به توپ بسته است، با هواپیما بر سر مردم بمب میریزد، خانه های پر از ساکنین محلات مختلف را با موشک ویران میکند و دسته دسته مردم عراق را به قتل میرساند. ارتش امپریالیست آمریکا و انگلیس رسماً در جنگ نجف درگیرند و تانکهایشان مکانهای استراتژیک شهر را اشغال کرده اند.

هر عقل سالم، هر انسان با وجدان و منصفی می فهمد که این قوای استعمار است که با ۲۰۰ هزار سپاهی و مزدوران بین المللی به خاک عراق سرازیر شده و به دخالت و قبحانه در امور داخلی عراق پرداخته است. ولی از نظر حکومت دست نشانده عراق و کیهان لندنی وضعیت عراق تنها بعلت «دخالت» جمهوری اسلامیت؟!؟

هر کس که کور نیست و نوکر بیگانه نمیشاند می فهمد که تروریستهای واقعی امپریالیستها هستند که به عراق حمله آورده اند و این حق مردم عراق است که با هر وسیله ای که در دست دارند و توانائی استفاده از آنرا دارند در مقابل این آدمخواران خونخوار ایستادگی کنند. دولت موقت دست نشانده عراق که بکروز هم بدون حضور قوای اشغالگر نمیتواند در عراق بر سر کار بماند وزیر دفاع بی حیثیت خویش را برای خالی نبودن عریضه علم کرده است که ایران را برای رد گم کردن تهدید و اختلاف میان عرب و ایرانی برای تجاوز بعدی عراق دست نشانده به ایران را دست و پا کند. به قول روزنامه الزام کویتی این عر و نیزه های رژیم دست نشانده عراق به علت آن است که ایران میخواید پرونده تجاوز عراق به ایران را باز کند و درخواست غرامت نماید. اکثریت ممالک امپریالیستی و ارتجاعی منطقه که در این جنگ شرکت داشتند از باز شدن این

پرونده هرسانک اند. در راس این قدرتها، امپریالیست آمریکا قرار دارد که پرونده اش در این جنگ خانمانسوز رو میشود.

آقای حازم الشعلان که نوکر ارتش آمریکا است و از خودش ارتشی ندارد معلوم نیست کدام وظیفه دفاعی را در عراق اشغالی بعهده دارد. نباشد با تصاحب تانکهای سازمان مجاهدین خلق در عراق احساس قدرت میکند؟! این سردار بی لشکر که واقعا با جیب خالی پز عالی گرفته است ایران را متهم میکند که در امور داخلی عراق دخالت مینماید. و می گوید: «ایران دشمن شماره یک عراق است». به چنین استدلالی حقیقتاً خر نیز بخندد.

وی مدعی است که گویا این جمهوری اسلامی ایران است که ثبات عراق را بر هم زده است. این وزیر استعماری غیرتش از اشغال کشورش به جوش نمیاید و نمیبیند که این حضور ارتش استعماری و کشتار ۶۰ هزار مردم عراق است که امنیت عراق که سهل است امنیت منطقه و جهان را به خطر انداخته است.

وی نمیبیند که این استعمارگران و در راسشان امپریالیست آمریکا است که دشمن شماره یک مردم عراق است و مشتئی تبهکار را به این سرزمین تاریخی برای غارت آن گسیل کرده است.

آقای فلاح النقیب وزیر کشور اشغالی و گماشته استعمار در گفتگوی اختصاصی خود با روزنامه اماراتی الاتحاد مدعی شده است که ایران در راس کشورها ئی قرار دارد که در همسایگی عراق به بی ثباتی در عراق اشتغال دارند و در امور داخلی کشور عراق به شدت دخالت میکنند.

گویا این حضرت اقا مخاطبین خویش را احمق میندازد.

این امپریالیست آمریکا است که بدون اینکه در همسایگی عراق باشد از آن سر دنیا آمده و کشور عراق را اشغال کرده است و گویا این عمل حیرت آور از نظر نوکران آمریکا و رژیم دست نشانده آن دخالت در امور داخلی عراق نیست. خوب است که رژیم بومی استعمار در عراق اعتراف کند که در راس این دخالتها جمهوری اسلامی نیست امپریالیست آمریکا قرار دارد.

وی در عین حال اظهار داشت: «عراق با یک جنگ چند ملیتی روبروست که هدف از آن آزار مردم عراق و تسلط آینده آنهاست».

اشاره این نوکر به اشغال چند ملیتی عراق توسط امپریالیست آمریکا و نوکرانش نیست، اشاره به ممالک همجوار عراق است. وی تجاوز به عراق را تجویز میکند ولی مقاومت در مقابل تجاوز را تروریستی و آزار مردم عراق جلوه میدهد.

مردم عراق را کسانی آزار میدهند که در زندان ابو غریب شکنجه گاه بر قرار کرده اند.

امپریالیستهای آمریکایی با اقدامات تروریستی حرم امام اول شیعیان را به توپ بسته اند. آنها جنگ اشغالگرانه خویش را به جنگی مذهبی بدل مینمایند. جنگی میان مسلمانان و فرقه های اعجوج ملجوج مسیحی آمریکائی. آنها در پی تحقق تئوریهای ساموئل هانتینگتون در نجف اند. بنظر کیهان لندنی پناه بردن مردم عراق به مسجد امام اول شیعیان تا از تیر راس جنایتکاران آمریکائی در امان... **بقیه در صفحه ۱۰**

**پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است**



## "حزب کمونیست کارگری ایران" در منجلاب لیبرالیسم بورژوائی

رونویسی و جازدن نظریات دیگران بنام نوآوری، به نام خود یکی از سنتهای این حزب است. هواداران بی خبر آنها و یا مشتی مردم بی مطالعه و ناآگاه نیز این ترهات را چون سکه زر می خرند. موقعیتی که برجالت استوار می گردد. حال آنکه بحث لغو حکم اعدام حد اقل پس از انقلاب کبیر اکتبر در داخل شوروی در گرفته است و در جوامع بورژوازی پس از جنگ جهانی دوم برای نجات جان بسیاری از جنایتکاران جنگی در آلمان و همدستانشان در فرانسه و ژاپن و ایتالیا با نیت حمایت از نازیها و امپریالیستها در قبال دژ بلشویسم و تکیه بر مصالح عالی مبارزه طبقاتی، ولی زیر لوای دروغین بشر دوستی طرح شده است. احکام اعدام در بسیاری از ممالک اروپایی پس از جنگ دوم بر همان مبنای گفته شده از بین رفت و یا اجرا نگردید و اروپا در این عرصه بیک مبارزه نظری مزورانه با آمریکا دست زده است و روشهای نوین سلطه گری و ریاکاری بورژوائی را به وی توصیه می کند. پس این بحث آنگونه که وانمود می گردد، جدید نیست، و طبیعتاً استدلالات مربوط به آن نیز جدید نیست، آنچه جدید است این است که گروهی پیدا شده اند که به رونویسی از نظریات شفاهی یا مرقوم دیگران مشغولند و آنرا به عنوان کشفیات محیرالعقول خویش جا می زنند و هیچگونه احساس شرمی هم در این زمینه ندارند. البته در جامعه ایرانیان که وجدانهایشان از این همه خون ریزی بی ثمر در ایران معذب است و شاهدند که چگونه آدمکشی به وسیله تسکین عیش خونخواری. مغزهای بیمارگونه اخوندها بدل شده است که پیشقراولان یک نسل اندیشمند را در جامعه ایران با داس مرگ درو می کنند، این گونه جنل های. روشنگرانه بازتاب می یابد و سرگرم کننده و دلگرم کننده است. ولی هنر این تشکل در این است که بحث بزرگ و وسیع مربوط به مسئله اعدام را بیک بحث کوچک و محدود غیر تاریخی و غیر طبقاتی بدل...

## شجاعت یا سفاهت

### بیرامون سیاست خارجی کلاه مخملیها

علی شمخانی وزیر دفاع جمهوری اسلامی که افسارش پاره شده است و حتی با نداخل مسئولیتها وظیفه وزیر امور خارجه ایران را نیز بدوش کشیده است و در امور خارجی سیاست ایران با حماقت صرفش دخالت نموده است در یک مصاحبه با شبکه خبری الجزیره اعلام کرده است که آمریکاییها در افغانستان و عراق گروگان جمهوری اسلامی هستند. وی حتی از این هم پیشتر رفته و مدعی شده است که استراتژی حملات پیشدستانه فقط حق ویژه آمریکا و اسرائیل نیست، جمهوری اسلامی نیز این حق را برای خودش محفوظ میدارد تا هر وقت صلاح دانست از آن استفاده کند. این اظهارات نسنجیده موجی از تحریکات جهانی را توسط غارتگران و راهزنان بین المللی که علیه مردم کشور ما و برای غارت میهن ما کمین کرده اند علیه ایران بوجود آورده است. باین ترتیب آقای شمخانی اصل توسل به حملات پیشگیرانه را که تا کنون از جانب ممالک و ملل جهان به عنوان زیر پا گذاردن حقوق ملل از جانب آمریکا و اسرائیل بدرستی مورد تنقید قرار می گرفت عملی نیک و قابل تقلید اعلام کرده اند و از این پس اصل سیاست خارجی ایران اعلام...

بقیه در صفحه ۸

مقدمه: خوانندگان نشریه "توفان" توجه دارند که این مقاله ما قبل از فروپاشی تفکر منحرف حکمتیسم به نگارش در آمده است. لیکن حیفمان آمد خوانندگان خویش را از فیض قرائت این مقاله بی بهره کنیم. درست است که دم و دستگاه مقوائی فرقه حکمتیسم و حکمتیاریسم بر هم میریزد ولی سگ زرد برادر شغال است و این تغییر چهره ها به دلایل مسخره ای که طرفین بر شمرده اند، نباید ما را لحظه ای در مورد ماهیت این جریانهای منحرف دچار تردید گرداند. ما مبارزه خود را با این جریان فکری منحرف که عباهای مختلفی بدوش کرده است تا نابودی کامل نظری آنها ادامه میدهم. ما مطمئن هستیم همانگونه که تا کنون نظریات ما به گواهی همگان در انهدام آنها تاثیر قطعی داشته است و دست آنها را در جنبش کمونیستی ایران رو کرده است از این بیعد نیز همین خواهد بود. هیچ سنکری نمیتواند آنها را از تیرهای کشنده مبارزه ایدئولوژیک ما حفظ نماید. حتی اگر در روند "بازگشت به مارکس" صد بار دیگر نیز سر مردم را گرم کنند، ما باز خانه های گلین آنها را در هم میریزیم. ما در آینده نزدیک دلایل واقعی فرو پاشی این فرقه حکمتیاریسم را که امری مثبت و مفید برای انقلاب کارگری ایران و منطقه است برای قضاوت خوانندگان تشریح میکنیم. حال بپردازیم به اصل مقاله:

"حزب کمونیست کارگری ایران" جریانی است که در منجلاب مسائل روز جوامع بورژوازی غربی دست و پا می زند. مسایل روز و مبتلابه این جوامع مسایل مبرم و مشکلات داخلی این حزب نیز هست، زیرا این امر وسیله خوبی برای سرگرمی اعضاء و رد گم کردن سیاسی است. اگر روزی بحث اعدام مطرح باشد این حزب سینه سپر کرده و با رونویسی از نظریات اندیشمندان بورژوائی نظریات آنها را به نام دست آوردهای خود جا می زند و طوری نمایش می دهد که گویا آنها نخستین کارشناسانی بوده اند که

Workers of all country  
unite!

# Toufan توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 55 – Oktober  
2004

## قاچ زین را بچسب اسب سواری پیشکشت

اخیرا وزیر کشور دست نشانده رژیم وابسته به امپریالیسم عراق به نخست وزیری جاسوس "سبیا" آقای ایاد علاوی اظهارات درخشانی نموده اند که آدم از خواندن آنها شاخ در می آورد. آقای حسن فلاح النقیب در یک گفتگوی اختصاصی با روزنامه اماراتی الاتحاد مدعی شده اند که ایران در راس کشورها ئی قرار دارد که در همسایگی عراق به بی ثباتی در عراق اشتغال دارند و در امور داخلی کشور عراق به شدت دخالت میکنند.

ما میتوانیم به این گمراه بگوئیم: "دادش خوب است اول قاچ زین را بچسبی اسب سواری پیشکشت".

وی اظهار داشت: "عراق با یک جنگ چند ملیتی روبروست که هدف از آن آزار مردم عراق و تسلط آینده آنهاست".

کیهان لندن ارگان سیاسی سلطنت طلبان خود فروخته ایرانی و سخنگوی غیر رسمی پنتاگون در ایران که معرف حضور همه آزادیخواهان ایران است در طی سر مقاله خویش در ۲۹ مرداد/۴ شهریور ۱۳۸۳ در تائید مامورین بومی استعمار در عراق می نویسد: "تظام حاکم بر ایران از هیچ گونه دسیسه و خرابکاری علیه آزادیخواهان عراقی خودداری نمی کند. طبق گزارش بی بی سی... بقیه در صفحه ۱۱

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ:20110022 KontoNr.:573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany